

# پژوهش‌نامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شماره ۳۴، بهار و تابستان ۱۴۰۳

No. 34, Spring & Summer 2024

صص ۸۲-۴۷ (مقاله پژوهشی)

## علت‌ها و چالش‌های پیکار تأویلی امیرمؤمنان (علیهم السلام) با تأکید بر زمینه‌سازی نبردهای امام زمان (علیهم السلام) در روزگار ظهور

احسان پوراسماعیل<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۴/۲۱ – تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۴/۲۶)

### چکیده

وجاهت شرعی نبرد تأویلی امیرمؤمنان (علیهم السلام) در شرایط خاص بعد از حیات نبی مکرم (علیه السلام) در منابع فریقین با روایات مختلف در حد تواتر اجمالی اثبات می‌شود؛ در یکی از این روایات، پیامبر (علیه السلام) خطاب به جناب عمار که نقش تعیین کننده‌ای در جریان کارزار تأویلی دارد، شاهد پیوند پیکار تأویلی امیرمؤمنان (علیهم السلام) با مسأله‌ی مهدویت در آخر الزمان هستیم. جنگ‌های امیرالمؤمنین (علیهم السلام) نه تنها کانون ارزیابی مسائل و احکام حرب بوده است بلکه در روزگار ظهور سرلوحه‌ی رهبری امام عصر (علیهم السلام) قرار خواهد گرفت؛ این‌که نبردهای امام زمان (علیهم السلام) هم در مقابل جریان‌های فکری کثر اندیش در تأویل قرآن است ما را به این سمت متمایل می‌سازد که چالش‌های نبرد تأویلی در هر دو زمان مشترک است؛ به طوری که تشخیص حقیقت برای افراد دشوار است چرا که طرفین نزاع اقدام خود را به آیات قرآن مستند می‌کنند؛ بنابراین راه بروز رفت از این شرایط «معرفت الإمام» است که در بی آن نبرد تأویلی به شمر برسد و شاهد احیای سنت پیامبر (علیه السلام) و اسلام اصیل باشیم.

کلید واژه‌ها: حرب، نبرد تأویلی، امام علی (علیهم السلام)، مهدویت، جمل، صفين، نهروان.

۱. استادیار مؤسسه آموزش عالی آرمان رضوی، مشهد، ایران؛

pouresmaeil@armanrazavi-ihe.ac.ir

## بیان مسئله

نبردهای تأویلی امام علی<sup>ع</sup> همواره کانون توجه فتاوی فقهاء، نقلهای محدثان و باورهای متكلمان بوده است اما کمتر کسی نگاه زمینه‌سازی برای آینده را به آن داشته است؛ این در حالی است که به استناد سخنان اهل بیت<sup>ع</sup> اگر نگاه جامعی به این جنگها داشته باشیم کاربرد آمادگی برای عصر ظهور را هم دارد. روایت مفصلی از جناب عمار به این پیوند کمک می‌کند. عمار می‌گوید: در برخی از غزوات رسول خدا<sup>ع</sup> با آن حضرت بودم و علی<sup>ع</sup> علمداران لشکر دشمن را کشت و صفت آن‌ها را درید و هم چنین عمرو بن عبدالله جمحی و شیبه بن نافع (دو تن از پهلوانان آن‌هارا) کشت، من [در این هنگام] نزد رسول خدا<sup>ع</sup> آمده و عرض کردم: «ای رسول خدا! به راستی علی<sup>ع</sup> در راه خدا حق جهاد را ادا کرد». فرمود: «او از من است و من از اویم، و او وارث علم من و ادکننهای دین من و وفاکننهای وعده من و جانشین پس از من است؛ و اگر او نبود مؤمنین خالص پس از من شناخته نمی‌شدند، جنگش جنگ من و جنگ من جنگ خداست، و سازشش سازش من و سازش من سازش خداست؛ هر آینه او پدر دو سبط من است و امامان پس از من از صلب اویند، و خدای تعالی [از صلیش] امامان راشدین را بیرون آورد، و مهدی این امّت از ایشان است». عرض کردم: «پدر و مادرم به فدایت این مهدی کیست؟» فرمود: «ای عمار! به درستی که خدای تبارک و تعالی به من عهد فرموده که از صلب حسین<sup>ع</sup> امامان نه گانه را بیرون آورد، و نهمین فرزندش از دیدگان پنهان شود، و همین است گفتار خداوند متعال: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَأْكُومٌ غَورًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» برای او غیبی است طولانی که از آن جمعی بر می‌گردند و در آن دسته‌ای دیگر پایدار می‌مانند، هنگامی که آخر الزمان شود بیرون می‌آید و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد، و بر تأویل جنگ کند چنانچه من بر تنزیل جنگ کردم، و او همنام من و شبیه‌ترین مردمان به من است، ای عمار! پس از من فتنه‌ای می‌آید و وقتی آمد از علی<sup>ع</sup> و حزب او پیروی

کن زیرا او با حق و حق با اوست.<sup>۱</sup>

این روایت که هم‌چون کلاس درس خصوصی برای جناب عمار در موضوع مهدویت است، نشان می‌دهد تحلیل گران باید با رویکرد آخرالزمانی به نبردهای تأویلی امیرمؤمنان (ع) بنگرند. از این رو برآئیم در ابتدا بررسی کنیم آیا علت‌های تنها نبرد تأویلی صدر اسلام در عصر ظهور نیز تکرار می‌شود؟ چالش‌های جنگ تأویلی چیست و برای جلوگیری از آن چه اقدامی باید کرد؟ فایده‌ی جنگ تأویلی چیست که بدون آن جهان طعم عدالت را نمی‌چشد؟

## ۱- علل پیکار تأویلی توسط امیرالمؤمنین (ع)

در ابتدا باید انگیزه‌ی امام علی (ع) از نبرد مشخص شود تا مسأله برای امثال ابن تیمیه که سعی در ارائه فقدان و جاهت شرعی آن را دارند، روشن شود. وی می‌نویسد: «علی (ع) می‌جنگید تا اطاعت شود و در نفوس و اموال مردم تصرف کند، چطور می‌توان آن را نبرد در راه دین دانست؟» (ابن تیمیه، ۴۵۹/۴ و ۳۲۹ و ۵۲۶/۸؛ در جای دیگری می‌گوید: «نبرد جمل و صفين، قتال فتنه بود و دستوری از خدا و پیامبر (ص) نداشته است (همو، ۵۰۱/۴ و ۱۱۲/۶ و ۵۰۲ و ۲۲۳/۸).

در دیدگاه شیعه، فعل امام به دلیل دارا بودن مقام عصمت، خود حجت است، اما چون نه امامت و نه عصمت امام در منظومه‌ی اعتقادی اهل تسنن و وهابیت جایگاهی ندارد به علل پیکار، از منابع فرقیین می‌پردازیم:

۱. «عَنْ عَمَّارِ (رَه) قَالَ كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ وَ قُتْلَ عَلَيْهِ أَصْحَابُ الْأَلْوَاهِ وَ فَرَقَ جَمِيعُهُمْ وَ قُتْلَ عَمْرُو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجُحَمِيُّ وَ قُتْلَ شَيْبَهُ بْنِ نَافِعٍ أَبْيَثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قُتْلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنْ عَلَيْهِ لَكَ قُدْسَةُ الْمَنْعَمَةِ فَإِذَا جَاهَدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جَهَادِهِ فَقَالَ لِأَنَّهُ مَنِيَ وَ أَنَا مِنْهُ وَ ارْتَدَ عِلْمِي وَ قَاضِيَ ذِيَّهِ وَ مُنْزِرُ وَعْدِي وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ لَوْلَا لَمْ يُعْرِفْ الْمُؤْمِنُ الْحَضْرُ بَعْلَى حَرْبِهِ حَرْبِي وَ حَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ وَ سَلَمُهُ سَلَمِي وَ سَلَمِي سِلْمُ اللَّهِ إِنَّهُ أَبُو سَلَمَيْ وَ الْأَئِمَّهُ بَعْلَى مِنْ صَلَبِهِ يُخْرُجُ اللَّهُ تَعَالَى الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ وَ مِنْهُمْ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ قُتْلُ يَا بَنِي أَنْتَ وَ أَمِي يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا هَذَا الْمَهْدِيُّ (عَجَ) قَالَ يَا عَمَّارُ إِنَّ اللَّهَ يَنْهَاكَ وَ تَعَالَى عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ يُخْرُجُ مِنْ صَلَبِ الْحُسَنِيِّ الْأَيْمَنِيِّ تَسْعَهُ وَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِهِ تَغْيِبُ عَنْهُمْ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَا ظُكِّمَ غُورًا فَمَنْ يَأْتِكُمْ بِمَاءِ مَيِّنِ «يَكُونُ لَهُ غَيْرِهِ طَوِيلَةً يَرْجِعُ عَنْهَا قَوْمٌ وَ يُبَيِّنُتْ عَلَيْهَا آخِرُونَ فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَخْرُجُ فِيمَا الْدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا وَ يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلَتْ عَلَى التَّنْزِيلِ وَ هُوَ سَمِيعٌ وَ أَشْهُدُ النَّاسَ بِي يَا عَمَّارُ سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةً فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاتَّبعْ عَلَيْهِ وَ حِزْبَهُ فَإِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُ...» (خراز رازی، ۱۲۲).

### ۱-۱. علت‌یابی نبردهای تأویلی امیرالمؤمنین علیه السلام در منابع شیعه

در نقل دانشوران شیعه، تصویری روشن از افرادی است که به کارزار با امیر علیه السلام در حیات او، اقدام می‌کنند، که به شرح زیر است:

#### ۱-۱-۱. بر مبنای تعالیم قرآن کریم

در تعلیل پیکارهای بعد از نبی صلوات الله عليه و آله و سلم، امام به عنوان مبین قرآن بر مبنای آموزه‌های وحیانی به قتال می‌پردازد. در قرآن کریم آمده است: «وَ إِنْ نَكْثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفَّارِ إِنَّهُمْ لَا يُيمَنُ لَهُمْ لَعْلَهُمْ يَنْتَهُونَ» (التوبه، ۱۲) یعنی: و اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند، و آین شما را مورد طعن [و تمسخر] قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید، چرا که پیمان آن‌ها اعتباری ندارد، شاید دست بردارند.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که در جنگ جمل فرمود: «وَ اللَّهُ مَا قَاتَلَ هَذِهِ الْفِئَةَ النَّاكِنَةَ إِلَّا بِآيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ اللَّهُ: «وَ إِنْ نَكْثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ إِلَى آخرِ الآيَةِ» (قمی، ۲۸۳/۱). یعنی: به خدا سوگند با این گروه پیمان‌شکن نجنگیدم مگر بر اساس آیه‌ای از کتاب خداوند عزوجل که می‌فرماید: «و اگر بعد از عهدشان پیمان‌شان را شکستند و در دین شما طعنه زندن» تا آخر آیه.

یک نکته‌ی علوم قرآنی در اینجا پیرامون تقسیم‌بندی ایات قرآن وجود دارد. در مبحث اصناف آیات قرآن که از تعالیم امام علی علیه السلام است، آیاتی را از قرآن مشخص می‌کنند که تأویل آنها بعد از تنزیل است؛ نبردهای امام علی علیه السلام از جمله مصادیق آن است. از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود: «... أَمَّا مَا تَأْوِيلُهُ بَعْدَ تَنْزِيلِهِ فَهِيَ الْأُمُورُ الَّتِي أَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولُهُ صلوات الله عليه و آله و سلم أَنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدَهُ مِثْلُ مَا أَخْبَرَ بِهِ مِنْ أُمُورِ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ الْخَوَارِجِ وَ قَتْلُ عَمَارِ جَرَى ذَلِكَ الْمَجْرَى وَ أَخْبَارُ السَّاعَةِ وَ الرَّجْعَةِ وَ صِفَاتُ الْقِيَامَةِ مِثْلُ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ» (مجلسی، ۹۰/۷۷) یعنی: اما تأویل قرآن بعد از نزولش، اموری است که خدای عزوجل به

پیامبر ﷺ خبر داده است که بعد از او واقع می‌شود؛ مثل آنچه از امور «قاستین» (معاویه و یاران او)، «مارقین» (خوارج نهروان) و «خوارج» خبر داده است و کشته شدن عمار (از همان موارد است و [همین‌طور] اخبار قیامت و رجعت و ویژگی‌های قیامت از تأویل قرآن است؛ مانند سخن خدای تعالیٰ: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الرَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ بَرِّهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ».

شعیی نیز می‌گوید: «قَرَأَ عَبْدُ اللَّهِ وَ إِنْ نَكْثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ إِلَى آخرِ الْآيِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا قُوْتَلَ أَهْلُهَا بَعْدَ فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ الْجَمَلِ قَرَأَهَا عَلَى ﷺ ثُمَّ قَالَ مَا قُوْتَلَ أَهْلُهَا مُنْذُ يَوْمَ نَزَّلتْ حَتَّى كَانَ الْيَوْمُ» (عياشی، ۷۹/۲ و نوری، ۶۴/۱۱) یعنی: عبدالله این آیه را خواند: «وَ إِنْ نَكْثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ» و آنگاه گفت: «هنوز با افراد مورد اشاره این آیه جنگی صورت نگرفته است. اما وقتی که جنگ جمل درگرفت، امام علیؑ آن را قرائت کرد و فرمود: «با افراد مورد اشاره این آیه از زمان نزول آن، تاکنون جنگی در نگرفته بود.

سالها بعد نیز امام ساقرؑ از قول جد بزرگوارش این چنین نقل می‌کند که امیر المؤمنین ﷺ فرمود: «يَا مَعْشِرَ الْمُسْلِمِينَ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفَّارِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَتَهَوَّنَ الْآيَةُ» (النوبه، ۱۲) ثُمَّ قَالَ هَؤُلَاءِ {الْقَوْمُ} هُمْ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ يَعْنِي أَهْلَ صِيفَنَ وَ الْبَصْرَةِ وَ الْخَوَارِجِ» (فرات کوفی، ۱۶۳) یعنی: ای مسلمانان «با پیشوایان کفر پیکار کنید، چرا که پیمان آن‌ها اعتباری ندارد، شاید [با شدت عمل] دست بردارند»؛ سپس فرمود: قسم به خداوند کعبه، منظور از این قوم، اصحاب صفين، و بصره و خوارج هستند.

## ۱-۲. دستور مستقیم پیامبر ﷺ

جدای از این‌که به باور شیعه هر امامی با دستور العمل خاص خویش مدت امامت را سپری می‌کند (نک: کلینی، ۲۶۲/۱) اما نبردهای امیر المؤمنین ﷺ به دستور شخص پیامبر ﷺ انجام شده است. امام علیؑ در این‌باره می‌فرماید: «أَمْرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَالِسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ فَفَعَلْتُ مَا أُمْرْتُ بِهِ؛ فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَهُمْ أَهْلُ الْبَصْرَةِ وَ غَيْرُهُمْ مِنْ أَصْحَابِ

الْجَمِلِ؛ وَ أَمَّا الْمَارِقُونَ فَهُمُ الْخَوَارِجُ؛ وَ أَمَّا الْفَاسِطُونَ فَهُمْ أَهْلُ الشَّامِ وَ غَيْرُهُمْ مِنْ أُخْزَابِ مُعَاوِيَةً» (ابن حیون، دعائی الإسلام، ۳۸۸/۱ و ابن شهر آشوب، ۲۱۷/۳). یعنی: به من دستور داده شد که با ناکشین (پیمان‌شکنان) و قاسطین (تجاوزگران) و مارقین (از دین بیرون شدگان) بجنگ و من آن‌چه را به من دستور داده شده بود، انجام دادم. اما ناکشین همان اهل بصره و سایر اصحاب جمل‌اند، مارقین همان خوارج‌اند و قاسطین اهل شام و سایر لشکریان معاویه‌اند.

خود حضرت، دستور پیامبر ﷺ را از دلایل نبرد با هر سه گروه بیان می‌کند، شیخ طوسی روایت می‌کند که امام علیؑ روز جمعه بر منبر رفت و در بخشی از خطبهی نماز جمعه فرمود: «أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِهِ، لَا يُقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَابٌ، مَا زِلتُ مَظْلُومًا مُنْذُ قُبْضِ رَسُولِ اللَّهِ، أَمْرَنَى رَسُولَ اللَّهِ بِقِتَالِ النَّاكِثِينَ طَلْحَةً وَ الزُّبِيرَ، وَ الْفَاسِطِينَ مُعَاوِيَةً وَ أَهْلِ الشَّامِ، وَ الْمَارِقِينَ وَ هُمْ أَهْلُ النَّهْرَوَانِ، وَ لَوْ أَمْرَنَى بِقِتَالِ الرَّازِعَةِ لَقَاتَلْتُهُمْ» (همو، الأمالی، ۷۲۶) یعنی: من بندھی خدا و برادر رسولش هستم؛ بعد از من کسی این سخن را نگوید مگر دروغگو باشد؛ از زمانی که رسول خدا ﷺ قبض روح شد تاکنون همواره مظلوم بوده‌ام، رسول خدا ﷺ مرا به جنگیدن با پیمان‌شکنان (ناکشین)، یعنی طلحه و زبیر، و ستم‌پیشگان (قاسطین) یعنی معاویه و اهل شام، و از دین بیرون شدگان (مارقین)، یعنی اهل نهروان، دستور فرمود، و اگر مرا به جنگ با گروه چهارمی هم دستور می‌داد، حتماً با آنها هم می‌جنگیدم.

این بیان امام علیؑ حاکی از آنست که نزد وی جز رضایت خدا و گوش سپردن به کلام نبی خدا ﷺ، هیچ مسئله‌ای اولویت ندارد و لو این‌که برخی تا به امروز بر این نبردها خرده گرفته‌اند.

در روایت دیگری بعد از پایان جنگ جمل از حسن بصری نقل شده است که امام علیؑ هم به استناد قرآن کریم و هم دستور رسول خدا ﷺ دلیل پیکار را تبیین می‌کند: «خَطَبَنَا عَلَى بْنُ أَبِطَالِبٍ عَلَى هَذَا الْمِنْبَرِ وَ ذَكَرَ بَعْدَ مَا فَرَغَ مِنْ أَمْرِ طَلْحَةَ وَ الزُّبِيرِ وَ

عائشة فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَتَنَى عَيْنِهِ وَصَلَّى عَلَى رَسُولِهِ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ مَا قَاتَلْتُ هَؤُلَاءِ بِالْأَمْسِ إِلَّا بِآيَهٖ (مِنْ كِتَابِ اللَّهِ) تَرَكُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَإِنْ نَكْثُوا... أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ عَاهَدْتُ إِلَيْ رَسُولِ اللَّهِ وَقَالَ لِي: يَا عَلَى! لَتُقَاتِلَنَّ الْفِتَنَ الْبَاغِيَهُ وَالْفِتَنَ النَّاكِشَهُ وَالْفِتَنَهُ الْمَارِقَهُ» (عياشی، ۷۸/۲ و نوری، ۶۴/۱۱) یعنی: هنگامی که علی بن ابی طالب (ع) از جنگ طلحه و زبیر و عایشه فارغ شد، بالای منبر رفت و خطبه‌ای ایراد کرد. او پس از ستایش و ثنای خداوند، بر رسول خدا درود فرستاد و سپس فرمود: «ای مردم! به خدا قسم، دیروز با این قوم نجنگیدم مگر با آیه‌ای که در کتاب خدا بر جای گذاشتیم. همانا خداوند می‌فرماید: «وَ انْ نَكْثُوا ايمانهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفَّارِ إِنَّهُمْ لَا يَمْنَعُونَ لَعَلَّهُمْ يَتَهَوَّنُ». سوگند به خدا! رسول الله (ع) به من فرمود: «ای علی! همانا تو با گروه مت加وز (قاسطین) و گروه ناکشین (پیمان‌شکن) و گروه مارق (گمراه) خواهی جنگید.

نیز امیر المؤمنین (ع) در خطبه‌ی ۱۰۹ نهج البلاغه معروف به خطبه‌ی الزهراء (س)، فرمود: «وَ اللَّهُ لَقَدْ عَاهَدَ إِلَيْ رَسُولُ اللَّهِ غَيْرَ مَرَأَهُ وَ لَا اثْتَنَيْنِ وَ لَا ثَلَاثَ وَ لَا أَرْبَعٍ؛ فَقَالَ: يَا عَلَى! إِنَّكَ سَتُقَاتِلُ بَعْدِي النَّاكِشَهُ وَ الْمَارِقَهِنَ وَ الْقَاسِطِينَ أَفَأُخْبِي مَا أَمْرَنَی بِهِ رَسُولُ اللَّهِ أَوْ أَكْفُرُ بَعْدِ إِسْنَامِي؟» (قمی، ۲۸۳/۱). یعنی: و به خدا سوگند رسول الله (ص) بارها، نه یک بار و دوبار و سه بار و چهار بار، با من عهد بست و به من فرمود: ای علی! قطعاً تو بعد از من با ناکشین و مارقین و قاسطین خواهی جنگید. پس آیا انتظار دارید که آن‌چه رسول الله (ع) به من دستور فرموده را ضایع کنم یا اینکه بعد از اسلامم، کافر شوم؟!

باور امام علی (ع) مساله‌ی قابل توجهی است، امام زمانی خود را در جرگه‌ی مسلمانان می‌داند که فرمایش‌های پیامبر (ع) را با همه‌ی دشواری مو به مو اجرا کند.

### ۱-۳-۳. شرایط خاص جامعه

تاکنون پیامبر (ع) با مشرکان به نبرد برخاسته است و سه جنگی که بعد از شهادت ایشان رخ داد، بین مسلمانان به وقوع پیوست؛ مجوز چنین نبردی فقط توسط حجت خدا

ممکن است و از طرف دیگر کسی را توانایی روپارویی چنین نبردی نیست؛ امیرالمؤمنین علیه السلام

خود به این مطلب اذعان دارد که مقابله با این سه گروه فقط در قدرت حجت خداست.

«أَمَا بَعْدَ حَمْدُ اللَّهِ وَ التَّنَاءُ عَلَيْهِ أَيَّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يُكُنْ لِي جُنْحَرٌ إِلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْهُبَهَا وَ اشْتَدَّ كَلْبُهَا، فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» (سیدرسی، ص ۱۳۷) یعنی: اما بعد، اي مردم! من بودم که چشم فتنه را کور کردم، و کسی جز من بر آن جرأت نداشت، از آن پس که موج تاریکی آن برخاسته بود، و گزندش همه جا را فرا گرفته پس، از من بپرسید، پیش از آنکه مرا نیاید. یا این تعبیر حضرت که فرمود: من بودم که چشم فتنه را کور کردم، و کسی جز من بر آن جرأت نداشت، و اگر من در میان شما نبودم کسی با اهل جمل و اهل شام و اهل نهروان نمی‌جنگید. به خدا سوگند اگر خوف این نبود که سخنانی [ناروا] می‌گفتید و عمل را رها می‌کردید به شما خبر می‌دادم براساس آنچه بر زبان پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم جاری شده درباره هرکس از شما که با آنان می‌جنگد در حالی که به ضلالت آنان آگاه و به هدایتی که ما بر آن هستیم معرفت دارد، سپس فرمود: از من بپرسید، پیش از آنکه مرا نیاید. (ابن حیون، شرح الأخبار، ۱۴۰۹، ۲/۳۹ و ۱۴۰۹، ۲/۷۱۷ و ۷۱۲، ح ۱۷ و ثقی، ۱۰ و ۴/۱ و سیدین اخلاف نک: سلیمان بن قیس الہلالی، ۱۴۰۹، ۲/۷۱۷ و ۷۱۲، ح ۱۷ و ثقی، ۱۰ و ۴/۱ و سیدین طاووس، ۲۲۱).

به دلیل همین پیجیدگی‌ها و دشواری‌هast که پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم اصحاب خود را آماده می‌کنند. از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده که فرمود: روزی بند کفش پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم کنده شده بود. حضرت آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام دادند، تا تعمیر کند. سپس خودشان در حالی که به یک پایشان کفش و پای دیگران برخene بود در جمع اصحاب حاضر شدند. آن روز در مسجد افراد زیادی، از جمله، ابوبکر و عمر و بسیاری دیگر از اصحاب حضور داشتند. پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم رو به آنان کرده و فرمود: «إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قاتَلَ مَعِي عَلَى التَّنْزِيلِ» یعنی: در میان شما کسی هست که بعد از من «قتال علی التأویل» خواهد کرد همان گونه که همراه من «قتال علی التنزیل» کرده است. ابوبکر سؤال کرد: آنا ذاک: آیا آن

کسی که بر تأویل جنگ خواهد کرد من هستم؟ پیامبر ﷺ فرمود: نه، تو نیستی. عمر سوال کرد: آیا آن شخص من هستم؟ پیامبر ﷺ باز هم فرمود: نه، تو نیستی. اصحاب ساكت شدند و به یکدیگر نگاه کردند. پیامبر ﷺ فرمود: «وَ لِكُنَّهُ خَاصَّةُ النَّعْلٍ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى عَلَىٰ مَلَكِهِ» یعنی: کسی که بر «تأویل» خواهد جنگید همانی است که الان کفش مرا پینه می‌زند؛ و اشاره به امام علی علیه السلام کرد، در حالی که آن حضرت مشغول پینه زدن کفش پیامبر ﷺ بود (مفید، الإرشاد، ۱۲۳/۱).

#### ۱-۴. جمع‌بندی شخص امیر المؤمنین علیه السلام

با توجه به شرایط زیستی امام علی علیه السلام و بدعه‌هایی که خلفاً از روز نخست شهادت پیامبر ﷺ ایجاد کردند (نک: ورشوچیان و پوراسماعیل، ۸۰-۸۹) و شرایط جدیدی که بعد از خلافای سه گانه در جامعه به وجود آمده بود، امیر المؤمنین علیه السلام، باید حافظ شریعت اسلام باشد و مسیر درست را به امت نشان دهد و جریان انحرافی را باید نمایان کند، از این‌رو چاره‌ی خود را روپارویی با فتنه‌گران معرفی می‌کند «مَا وَجَدْتُ إِلَّا قِتَالُهُمْ أَوِ الْكُفْرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ» (ابن حیون، شرح الأخبار، ۱/۳۸۸) یعنی: من جز قتال با آنان یا کفر بدانچه خداوند بر حضرت محمد ﷺ نازل کرده است، چاره‌ای نداشتم!

این مطلب در نهج البلاغه و در قتال اهل شام این چنین آمده است: «... وَ قَدْ قَاتَلَتُ هَذَا الْأَمْرَ بَطْنَهُ وَ ظَهَرَهُ حَتَّىٰ مَنَعَنِي النَّوْمُ فَمَا وَجَدْتُنِي يَسْعَنِي إِلَّا قِتَالُهُمْ أَوِ الْجُحُودُ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ﷺ فَكَانَتْ مُعَالَجَةُ الْقِتَالِ أَهْوَانَ عَلَىٰ مِنْ مُعَالَجَةِ الْعِقَابِ وَ مَوْتَاتِ الدُّنْيَا أَهْوَانَ عَلَىٰ مِنْ مَوْتَاتِ الْآخِرَةِ» (سیدرضا، ۹۰). یعنی: و این امر را زیر و رو کردم به حدی که خواب را از چشمم ربوده بود تا اینکه دریافتمن که چاره‌ای ندارم جز جنگیدن با آنان یا انکار آنچه حضرت محمد ﷺ آورده است؛ پس گرفتار شدن به جنگ برایم آسانتر بود از گرفتار شدن به عقاب و مرگهای دنیا بر من ساده‌تر است از مرگهای آخرت. سند و متن کامل روایت اول در (مفید، الأموالی، ۱۵۳ و ۱۵۴) آمده است.

نیک که بنگریم برخی انشعابات تاریخ اسلام توسط کسانی به وجود آمد که در مقابل امام علی علیه السلام به کارزار پرداختند، در اینجا کار امام برای روشن شدن حقیقت بسی دشوار است چون مدعیان خلافت با ایجاد مسائل جدیدی در جامعه به ویژه ایستادن مسلمان در برابر مسلمان تلاش می کردند همه‌ی چالش‌ها را به نفع خود سامان دهند.

## ۱-۱-۵. قتال علیه ححت خدا

یکی از دلایل مهم سه نبرد بعد از پیامبر ﷺ قتال علیه امیر مؤمنان علیه السلام بود. در روش و منش حجت‌های خداوند کسی که مخالف جبهه‌ی توحید است تا زمانی مجوز زیست آزادانه در سرحدات اسلامی را دارد که دست به شمشیر نبرد و امنیت جامعه را به خطر نیازندازد؛ طلحه و زبیر بعد از اطمینان از این‌که سهم خواهی در حکومت عدل علیه السلام جایی ندارد تصمیم به جنگ مسلحانه گرفتند. این تحلیل در بیان امام صادق علیه السلام بر مبنای آیات قرآن‌الله بعد بیان شده است.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام تبیین برخی از آیات را جویا می‌شود از جمله می‌گوید: گفتم:  
این آیه: «وَإِنْ طَائِقَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْتَأْتُوا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَعْثَتِ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتُلُوهُ الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفْئِي إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ» (الحجرات، ۹) یعنی: «وَ اگر  
دو طایفه از مؤمنان به قتال پرداختند پس بین آن دو آشتی افکنید، پس اگر یکی از آن دو  
بر دیگری تجاوز کرد، با آن که تجاوز می‌کند، بجنگید، تا به امر خدا برگردد؛ پس اگر  
بازگشت، بین آن دو به عدل آشتی دهید» چه می‌گوید؟ فرمود: تأویل این آیه در روز بصره  
[جنگ جمل] بود و اهل این آیه آنها بودند، و آنان بودند که بر امیرمؤمنان سوریدند و  
همانجا بود که جنگ و کشتار آنها بر امیرمؤمنان واجب شد تا به فرمان خدا بازگردنده، و  
اگر باز نمی‌گشتند براساس آن‌چه خدا نازل فرموده بود بر آن حضرت واجب بود که  
شمیشیز از آنها برندارد تا بازگردنده و از موضع خود دست بردارند، چه، آنها با میل و بدون  
اکراه بیعت کرده بودند، و آنها همان گروه متتجاوزی بودند که خدا فرموده بود. پس بر

امیرمؤمنان (ع) واجب بود که پس از پیروزی با آنها به عدالت رفتار کند، چنان‌که رسول خدا (ع) با مردم مکه به عدالت رفتار کرد و بر آنها منت هناد و از آنها درگذشت. هم‌چنین امیر المؤمنین (ع) پس از پیروزی بر مردم بصره با آنها به عدالت رفتار کرد چونان پیامبر (ص) با مردم مکه، بی‌کم و کاست. عرض کردم: مقصود از این آیه «وَالْمُؤْتَفَكَةَ أَهْوَى» (النجم، ۵۳) یعنی: آن [شهرهای] واژگون شده را فروافکند؟ فرمود: آنها همان مردم بصره‌اند که واژگون شدنند.<sup>۱</sup>

امیر المؤمنین (ع) خود نیز از آیه‌ی نهم سوره‌ی مبارکه‌ی الحجرات در نبرد بهره می‌گیرد و مستند قرآنی پیکار خود را تبیین می‌کند: مردی از خوارج از ابن عباس درباره‌ی امام علی (ع) پرسید. او از وی روی برگرداند ولی باز سؤال کرد. ابن عباس گفت: او را در جنگ صفين دیدم که عمامه‌ای سفید بر سر داشت... و فرمود: «فَحَمَلُوا حَمْلَةً ذِي يَدٍ [لِبَدِ] فَأَرَأَوْهُمْ [عَنْ أَمَاكِنِهِمْ] وَ دَفَعُوهُمْ [عَنْ أَمَاكِنِهِمْ] وَ رَفَعُوهُمْ عَنْ مَرَاكِزِهِمْ [مَرَاكِبِهِمْ] وَ ارْتَفَعَ الرَّهْجُ وَ حَمَدَتِ الْأَصْوَاتُ فَلَا يَسْمَعُ [تُسْمَعُ] إِلَّا صَلْصَلَةُ الْحَدِيدِ وَ غَمَغَمَةُ الْأَبْطَالِ وَ لَا يَرَى إِلَّا رَأْسُ نَادِرٍ أَوْ يَدُ طَائِحَةٍ وَ أَنَا كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ [ع] مِنْ مَوْضِعٍ يَرِيدُ يَتَحَالَّ [يَتَحَالَّ] الْغُبَارُ وَ يَنْقُصُ [يَنْفِذُ] الْعَقَّ عَنْ ذِرَاعِهِ سَيْفُهُ يَقْطُرُ الدَّمَاءَ وَ قَدْ أَنْحَنَى كَقْوَسُ نَازِعٍ وَ هُوَ يَتَلُّو هَذِهِ الْآيَةَ «وَ إِنْ طَائِفَتَنِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَلُوا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا أَلَّا تَبْغِي حَتَّى تَفَئِءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» قالَ فَمَا رَأَيْتُ قِتَالًا أَشَدَّ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ...» (کوفی، ۴۳۲ و ۴۳۱). یعنی: حضرت فرمود: «چه شده؟ به چه خیره شده‌اید؟ از چه درشگفت آمدید؟ اینان جثه‌هایی هستند که دلهایشان [از ترس] به پرواز درآمده و آن

۱. قلت: «وَ إِنْ طَائِفَتَنِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَلُوا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا أَلَّا تَبْغِي حَتَّى يَقْتَلُوهُمْ كَمَا قَاتَلُوهُمْ إِنَّمَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ يَوْمَ الْبَصَرَةَ وَ هُمْ أَهْلُ هَذِهِ الْآيَةِ، وَ هُمُ الَّذِينَ بَعُوا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ [ع] فَكَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْهِ قَتْلُهُمْ وَ قَتْلُهُمْ حَتَّى يَقْتَلُوهُمْ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ، وَ لَوْلَمْ يَقْتَلُوهُمْ لَكَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْهِ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ أَنْ لَا يَرْفَعَ السَّيْفَ عَنْهُمْ حَتَّى يَقْتَلُوهُمْ وَ يَرْجِعُوهُمْ عَنْ رَأْيِهِمْ لِمَا هُمْ بِأَهْلٍ لَّا يَأْتُونَ طَائِفَتَنِ غَيْرَ كَارِهِينَ، وَ هِيَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَةُ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَكَانَ الْوَاجِبُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ [ع] أَنْ يَعْدِلْ فِيهِمْ حَيْثُ كَانَ ظَفَرُهُمْ كَمَا عَدَلَ رَسُولُ اللَّهِ [ص] فِي أَهْلِ مَكَّةَ إِنَّمَا مِنْ عَلَيْهِمْ وَ عَنَّا وَ كَذَلِكَ صَنَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ [ع] بِأَهْلِ الْبَصَرَةِ حَيْثُ طَفَرُ الْبَصَرَةَ هِيَ الْمُؤْتَفَكَةُ...» (کلینی، ۱۸۰/۸).

را با تزیین‌های دروغین مخفی کرده‌اند، ملخ‌هایی که باد صبا آنان را می‌پراکند، جماعتی که شیطان دستشان را بسته و گمراهی جانشان را دربرگرفته و عرعر اهل بدعت گوششان را کر نموده، و سستی باطل و سراب تکاثر در آنان جاری است؛ به طوری که اگر شمشیرهای اهل حق به آن برسد، همچون افتادن پروانه در آتش، فروافتند. حال که چنین است، پس زانوها صاف کنید، ساعدها بچسبانید، تیرها در کمان‌ها گذارید و نیزه‌ها را در پهلوها زنید و استوار باشید، که منم استوار «حم» (الزخرف، ۱) و آنان یاری نخواهند شد؛ پس آنان حمله‌ور شدند حمله‌ای قدرتمندانه؛ و آنان را از جای برکنند و از موضع شان بیرون رانند و غبار برخاست و صداها فروکش کرد و جز چکاوک آهن و زمزمه پهلوانان صدایی به گوش نمی‌رسید؛ و جز سری که به زمین می‌افتد و دستی که از تن جدا می‌شد، چیزی دیده نمی‌شد؛ و من در این حال بودم که امیر المؤمنین علیه السلام از گوشهای که گرد و غبارش در حال فروکش‌کردن بود، پدیدار شد در حالی که لخته‌هایی [از خون] از آرنج‌هایش فرو می‌ریخت و خون از شمشیرش می‌چکید و همچون کمان، خم شده بود و آیه‌ی (الحجرات، ۹) را تلاوت کرد و من نبردی سخت‌تر از آن روز ندیدم.

## ۱-۲. علت‌یابی نبردهای تأویلی امیر المؤمنین علیه السلام در منابع اهل تسنن

نکته‌ی مهم در منابع اهل تسنن در مقایسه با منابع شیعه، همدستی پنهان دانشوران این مکتب است، اگرچه زیست هر یک در زمان‌های مختلف است اما صرفاً به بیان عنوان مخالفان امیر علیه السلام برداخته‌اند و بدون هیچ توضیحی از آن عبور می‌کنند، از این رو فقط مخاطب تاریخ شناس می‌تواند برداشتی روشن از آن داشته باشد.

## ۱-۲-۱. امر مستقیم پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم

همچون منابع شیعه در اهل تسنن نیز در منابع متعدد شاهد امر مستقیم پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم به امام علی علیه السلام هستیم. مثلاً: ربیعه بن ناجد می‌گوید: «سَمِعْتُ عَلِيًّا، يَقُولُ: «أَمْرْتُ بِقتالِ النَّاكِثِينَ، وَالْقَاسِطِينَ، وَالْمَارِقِينَ» (طبرانی، المعجم الأوسط، ۲۱۳/۸) و همین مضمون در خطیب

علت‌ها و چالش‌های پیکار تأویلی امیر مؤمنان (ع) با تأکید بر زمینه‌سازی نبردهای امام زمان (ع)... ۵۹ //

بغدادی، ۳۰۰/۹ و ابن عساکر، ۴۶۸/۴۲ و ۴۷۲ و الحاکم النیساپوری، ۱۵۰/۳). ابن حبان در روایت منقول از ابوالاسود دوئلی، نام معاویه به عنوان قاسطین اهل شام آمده است و به افراد ناکثان و مارقان اشاره نمی‌کند (همو، ج ۶، ص ۴۲).

هیشمی حدیث را از بزار و طبرانی نقل کرده و می‌نویسد: «راویان یکی از اسناد بزار از کتاب صحاح است به جز ریبع بن سعید که او را ابن حبان موشق می‌داند (همو، المعجم الأوسط، ۲۳۸/۷)؛ زرقانی هم سندش را حسن می‌داند (همو، ۵۴۳/۴)؛ سیوطی، روایت را از زیدبن علی (همو، ۲۳۸/۱۶) و دارقطنی از عبدالله بن مسعود (همو، ۱۴۸/۵) نقل می‌کند و آن را صحیح می‌داند.

## ۲-۲-۱. عهد با پیامبر ﷺ

اگر این سه نبرد شکل نمی‌گرفت عهدی که بین پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ بسته شده بود، شکسته می‌شد؛ این حقیقت در منابع اهل تسنن نیز به بیان امام علی ﷺ نقل شده است: علی بن ریبعة می‌گوید: «سمعت علیاً، علی منبرکم هذا، يقول: عَهْدٌ إِلَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهِ وَسَلَّمَ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ» (البزار، ۲۶/۳ و أبویعلى، ۴۹۹/۱) و همین مضمون در ابن عساکر، ۴۶۸/۴۲ و ابن الأثیر، ۱۰۷/۴) یعنی: رسول الله ﷺ با من عهد کرد که با ناکثین و قاسطین و مارقین بجنگم.

## ۱-۲-۳. پیش‌بینی پیامبر ﷺ

در روز شورایی که عمر برای تعیین جانشین خود قرار داد یکی از فضائلی که امام علی ﷺ در وصف خود بیان می‌کند سه نبردی است که پیامبر ﷺ آن را در حیات خود پیش‌بینی کرده است به عبارت دیگر اخبار رسول خدا ﷺ از نبردهایی که قرار است در آینده رخ دهد، دلیل و تأیید اقدامات امام علی ﷺ است. عامر بن واٹله می‌گوید: «كنت مع علیؑ فی الْبَیْتِ يَوْمَ الشُّورِ فَسَمِعْتُ عَلیًؑ يَقُولُ لَهُ: لَا حَجْنَ عَلَیْکُمْ بِمَا لَا يَسْتَطِعُ عَرَبِیْکُمْ وَلَا عَجَمِیْکُمْ بِغَیرِ ذلِکِ». ثُمَّ قَالَ: أَنْشَدْکُمْ بِاللَّهِ أَیْهَا النَّفَرُ جَمِيعاً... قَالَ: فَأَنْشَدْکُمْ بِاللَّهِ هُلْ فِیْکُمْ

أَحَدٌ يَقْاتِلُ النَّاكِثِينَ، وَالْقَاطِنِينَ، وَالْمَارِقِينَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ ﷺ غَيْرِيْ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا» (ابن المغازلي، ۱۷۰) يعني: من در روز شورا در آن خانه بودم و شنیدم که علی ﷺ می‌گوید: با شما احتجاجی می‌کنم که نه عرب و نه عجم تان نتواند اشکالی بر آن بگیرد. سپس شروع کردند با تعبیر «شما را به خدا سوگند می‌دهم؛ آیا این طور نبود که...» برخی از فضایل خود را برشمرد، تا به این جمله رسیدکه: شما را به خدا سوگند می‌دهم؛ آیا در میان شما غیر از من کسی هست که بر زبان پیامبر ﷺ در مورد او این سخن جاری شده باشد که وی با ناکثین و قاطنین و مارقین می‌جنگد؟ گفتند: خیر.

در روایت ابوسعید خدری شکل‌گیری جدال بر مبنای تنزیل توسط پیامبر ﷺ و بر مبنای تأویل توسط امام علیؑ تبیین شده بود، وی می‌گوید: «كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَانْقَطَعَ شِسْعُهُ، فَأَخَذَهَا عَلَى يَصْلِحُهَا، فَمَضَى رَسُولُ اللهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ مِنْكُمْ رَجُلًا يَقْاتِلُ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ، كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى تَنْزِيلِهِ. فَاسْتَشَرَفَ لَهَا الْقَوْمُ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِكِنَّهُ خَاصِفُ النَّعْلِ، فَجَاءَ فَبَشَّرَنَاهُ بِذَلِكَ؛ فَلَمْ يَرْفَعْ بِهِ رَأْسًا، كَأَنَّهُ شَيْءٌ قَدْ سَمِعَهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ» (ابن الأثير، ۱۰۷/۴) یعنی: با رسول الله ﷺ بودیم که نعلین ایشان پاره شد و حضرت علیؑ آن را گرفت تا درست کند. رسول خدا ﷺ چند قدمی رفت و سپس فرمود: همانا از میان شما مردی هست که بر تأویل قرآن می‌جنگد همان طور که من بر تنزیل قرآن می‌جنگیدم. پس عده‌ای جلو آمدند [ظاهرًا منظورشان این بود که بگویند مقصود ما هستیم]؛ که حضرت فرمود: لیکن او کسی است که دارد به نعلین وصله می‌زند. علیؑ که آمد وی را به این خبر بشارت دادیم؛ اما او سری بلند نکرد [=براپیش عادی بود]; گویی چیزی بود که قبل از خودش از رسول الله ﷺ شنیده بودم.

در نقل دیگری از ابوسعید خدری آمده است: با پیامبر ﷺ همراه شدیم. کفشهایشان پاره بود و علیؑ مشغول تعمیر آن شد. پیامبر ﷺ فرمود: «یکی از شما برای تأویل قرآن می‌جنگد چنان‌که من بر تنزیل قرآن جنگیدم». در حالی که ابوبکر و عمر هم در بین ما بودند، سر برافراشتیم تا مصدق این سخن باشیم. حضرت با اشاره به علیؑ فرمود: «شما

علّت‌ها و چالش‌های پیکار تأویلی امیرمؤمنان(ع) با تأکید بر زمینه‌سازی نبردهای امام زمان(ع)... ۶۱ //

نیستید، بلکه او کسی است که کفش را وصله می‌زند». آمدیم تا به علی(ع) بشارت دهیم، ولی گویا ایشان شنیده بود.

هیشمی بعد از نقل این حدیث می‌گوید: احمدحنبل حدیث را روایت می‌کند و راویان آن به جز «فطربن خلیفه» که موافق است، همه صحیح‌اند (همو، ۱۳۴/۹ و ۲۴۴/۶). روایاتی از این دست حاکی از این است که یکی از دغدغه‌های پیامبر(ص) مهیا کردن مردم برای کارزارهای تأویلی امام علی(ع) بعد از حیات خویش است.

#### ۱-۲-۴. جمع بندی شخص امام

در قسمت منابع شیعه ملاحظه شد که امام علی(ع) به سبب شرایط خاص جامعه، در تحلیل خویش چاره را در نبرد با این سه گروه دانستند. این مطلب در کتب اهل تسنن هم آمده است، مثلاً در ابن عساکر (همو، ۴۷۳/۴۲ و ۴۷۴) با دو سند متفاوت از طریق اصبع بن نباته و مارق عابدی.

ابن شهرآشوب، ابراز می‌دارد که ابن‌مردویه، مفسر معروف اهل تسنن که کتاب تفسیر وی اکنون موجود نیست، این سخن را ناظر به جنگ صفين دانسته و آن را با ۱۵ طریق از امیرالمؤمنین(ع) روایت کرده است! (همو، ۲۱۷/۳) اما در نقلی که در برخی تفاسیر شیعه آمده معلوم می‌شود این سخن حضرت امیر(ع) درباره گروه، و اتفاقاً شأن صدورش در جنگ جمل بوده است (قمی، ۱/۲۸۳).

#### ۱-۲-۵. دستور پیامبر(ص) به اصحاب در همراهی امیرالمؤمنین(ع)

یکی از موارد مهمی که می‌توان به شکل مستقل به آن پرداخت و تأیید جدال‌های امام علی(ع) و یارانش را از آن استفاده کرد، گزارش‌هایی است که صحابه در خصوص هر سه یا برخی از این پیکارها ارائه می‌کنند. به عنوان مثال: علقمه و اسود می‌گویند: هنگامی که ابوایوب انصاری از صفين باز می‌گشت، به دیدارش رفتیم و گفتیم: ای ابوایوب! خدای تعالیٰ تو را گرامی داشت که محمد(ص) به خانه‌ات قدم نهاد و ناقه‌اش کنار خانه‌ی تو به

زمین نشست و این همه به سبب موقعیت ویژه‌ی تو بود و دیگران از این منزلت بی‌نصیب ماندند. حالا چه شده است که شمشیرت روی شانه‌ی خود گذاشته‌ای و با گویندگان «لا اله الا الله» می‌جنگی؟!

ابوایوب در پاسخ به این ضربالمثل متمسک شد که: «ان الرائد لا يكذب اهله»: راهنمای کاروان به اهل آن دروغ نمی‌گوید. سپس ادامه داد: همانا رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> به ما دستور داد که همراه با علی<sup>علیه السلام</sup> با سه گروه بجنگیم: با ناکنان و قاسطان و مارقان؛ با ناکشان که همان اصحاب جمل و طلحه و زبیر بودند، نبرد کردیم؛ و با قاسطان هم که اکنون از مبارزه با آنان برگشتمیم، یعنی معاویه و عمرو عاص؛ و اما مارقان، آنانند که در راهها، در نخلستانها، و در نهر و انها [کنار نهرها] هستند؛ و به خدا سوکند که نمی‌دانم آنان کجا یند؛ اما ان شاء الله با آنان نیز مبارزه خواهیم کرد.

ابوایوب ادامه داد: من شنیدم که رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> به عمار فرمود: «يا عمار، تقتلك الفئة البالغية وأنتِ إذْ ذاكَ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَكَ؛ يا عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ، إِنْ رَأَيْتَ عَلَيَا قَدْ سَلَكَ وَادِيَا وَسَلَكَ النَّاسُ وَادِيَا غَيْرَهُ فَاسْلُكْ مَعَ عَلَىٰ، فَإِنَّهُ لَنْ يَدْلِيَكَ فِي رَدَّىٍ، وَلَنْ يَخْرُجَكَ مِنْ هُدَىٍ؛ يا عَمَّارُ، مَنْ تَقْلَدَ سَيِّفًا أَعَانَ بِهِ عَلَيَا عَلَىٰ عَدُوٍّ قَلَدَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشَاحِنِينِ مِنْ دُرٍّ، وَ مَنْ تَقْلَدَ سَيِّفًا أَعَانَ بِهِ عَدُوًّا عَلَىٰ عَلَيِهِ قَلَدَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشَاحِنِينِ مِنْ نَارٍ. قُلْنَا: يا هَذَا، حَسْبُكَ رَحِمَكَ اللَّهُ، حَسْبُكَ رَحِمَكَ اللَّهُ» (خطیب بغدادی، ۱۵/۲۴۳ و ابن عساکر، ۴۷۲/۴۲) یعنی: ای عمار! همانا جماعتی تجاوزگر تو را خواهند کشت در حالی که تو آن موقع همراه حق هستی و حق با توست.

ای عمار! اگر دیدی علی<sup>علیه السلام</sup> به یک وادی رفت و مردم به وادی دیگری رفتد، تو با علی<sup>علیه السلام</sup> برو که او هرگز تو را به گمراهی نمی‌کشاند و هرگز از هدایت بیرون نبرد. ای عمار! کسی که شمشیری حمایل کند که با آن علی<sup>علیه السلام</sup> را علیه دشمنش یاری کند، خداوند در روز قیامت برایش گردن بندهایی از مروارید حمایل کند و کسی که شمشیری حمایل کند که با آن دشمن علی<sup>علیه السلام</sup> را علیه او یاری کند، خداوند در روز قیامت برایش

علت‌ها و چالش‌های پیکار تأویلی امیر مؤمنان (ع) با تأکید بر زمینه‌سازی نبردهای امام زمان (ع) ... ۶۳ //

گردن بندهایی از آتش حمایل کند. گفتیم: فلانی! بس است؛ بس است!  
آگاهی جناب عمار از مسیر حق باعث شد او خطاب به اهل شام در جنگ صفين با  
صراحت بگوید:

نحن ضربناكم على تنزيله اليوم نضربكم على تأويله (نصرین مزاحم، ۳۴۱)  
يعنى: در گذشته با شما براساس تنزيل قرآن نبرد می‌کردیم و امروز با شما بر اساس  
تأویل آن نبرد می‌نماییم.

اگر منابع رسیده از اهل تسنن را بررسی کنیم نیز شاهدیم جناب عمار به عنوان یک  
شاخص مهم در تشخیص حق از باطل توسط یامبر ﷺ بارها و بارها معرفی شده است تا  
جایی که زبیر در بحبوحه نبرد تردید می‌کند که از «الفتنة الباغية»: جماعت ستمگر به  
شمار نیاید. أبوحنیفه دینوری در وقایع جنگ جمل می‌نویسد: زبیر هنگامی که فهمید عمار  
در لشکر علی ﷺ است در خصوص اقدامی که کرده بود [= شرکت در جنگ علیه حضرت  
علی ﷺ] دچار تردید شد به خاطر این سخن رسول خدا ﷺ که به عمار فرموده بود که «تو  
را «الفتنة الباغية: جماعت ستمگر» به قتل می‌رسانند (همو، ۱۴۷).

ابن‌کثیر در بیان وقایع جنگ جمل نقل می‌کند: از جمله کسانی که در این جنگ  
رودرروی همدیگر قرار گرفتند زبیر و عمار بودند؛ عمار سعی می‌کرد با نیزه زبیر را بزند و  
زبیر ضربات او را دفع می‌کرد و به او می‌گفت: ای ابا قظان [= کنیه عمار]؛ آیا مرا  
می‌کُشی؟! و او می‌گفت: نه ای ابا عبدالله [= کنیه زبیر] و علت اینکه زبیر دائم سعی می‌کرد  
از مبارزه و کشتن وی خود را کنار بکشد این سخن رسول الله ﷺ بود که به عمار فرموده  
بود که تو را «الفتنة الباغية: جماعت ستمگر» به قتل می‌رسانند. و گرنه توانایی زبیر برای  
غایبه بر عمار بیش از توانایی عمار برای غایبه بر وی بود (ابن‌کثیر، ۴۵۵/۱۰ و ۴۵۶). وی  
در ادامه کار زبیر را این گونه توجیه می‌کند: «هنگامی که زبیر فهمید عمار در لشکر علی ﷺ  
است، با توجه به اینکه شنیده بود که رسول خدا ﷺ به عمار فرموده بود که تو را «جماعت  
ستمگر» به قتل می‌رسانند، از ادامه‌ی جنگ منصرف شد از ترس اینکه مبادا در آن جنگ

عمار کشته شود... به نظر من حدیثی که روایت کردیم اگرچه حدیث صحیحی بود اما غیر از او کسی از این جنگ منصرف نشد، و بعيد است که وی کفاره‌ی سوگندش را داده باشد و سپس در جنگ حاضر شده و با علی علیه السلام جنگیده باشد؛ والله اعلم» (همو، ۴۶۱/۱۰) صحیح دانستن این حدیث توسط ابن‌کثیر نکته‌ی مهم این تحلیل است اگرچه سخن او از منظر شیعه قابل قبول نیست.

هم‌چنین از ابوسعید خدری نیز دستور رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم همراه با پیش‌بینی شهادت جناب عمار نقل شده است: رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم به ما دستور داد تا با ناکثین، قاسطین و مارقین بجنگیم؛ سؤال کردیم: ای رسول خدا! به ما دستور دادی که با این‌ها بجنگیم، در رکاب چه کسی باشیم؟ فرمود: در رکاب علی بن ابی طالب صلوات الله عليه و آله و سلم باشید، که عمار نیز در رکاب او شهید خواهد شد. (ابن عساکر، ۴۷۱/۴۲ و ابن‌کثیر، ۳۰۵/۷ و ابن‌اثیر، ۱۰۷/۴)

از ابن ابی لیلی نقل شده است که من در صفین بودم، مردی را سواره دیدم که صورت خود را با عمامه‌اش پوشانده بود، اما ریشش از زیر عمامه بیرون آمده بود، دیدم که او به شدت می‌جنگند و از چپ و راست به مردم حمله می‌کند. گفتم: ای شیخ! از چپ و راست با مردم می‌جنگی؟ عمامه‌اش را کنار زد و سپس گفت: از رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم شنیدم که می‌گفت: «قاتلٌ معَ عَلِيٍّ، وَ قاتلٌ. وَ آنَا حُرْيَمَةُ بْنُ ثَابَتٍ الْأَنْصَارِيِّ» (خطیب بغدادی، ۲۶۵/۱) یعنی: در رکاب علی بجنگ و بجنگ و من خزیمه‌بن ثابت انصاری هستم.

هم‌چنین از ابن‌مسعود نیز روایاتی نقل شده است که نشان می‌دهد پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم او را نیز برای نبرد با هر سه گروه و همراهی با امام علی صلوات الله عليه و آله و سلم آماده کرده است (نک: طبرانی، المعجم الكبير، ۹۱/۱۰ و الشاشی، ۳۴۲/۱ و الدارقطنی، ۱۴۸/۵ و ابن عساکر، ۴۷۰/۴۲ و ابن‌کثیر، ۳۰۵/۷).

## ۲- چالش‌های نبرد تأویلی

تا بدینجا دریافتیم نبردهای تأویلی امام علی صلوات الله عليه و آله و سلم بر مبنای منابع فرقین مورد دستور، تأیید و تأکید رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم است. طبق اولین نقل این مقاله چنین جنگ‌هایی در

آخرالزمان به رهبری امام عصر(عج) رخ خواهد داد، در این قسمت به چالش‌های نبرد تأویلی می‌پردازیم تا آمادگی کافی را از رویدادهای فصل ظهور پیدا کنیم.

این سختی‌ها به قدری ناگوار است که در کلام امام علی (ع) نیز متبلور شده است: «فَلَقِدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ إِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ عَلَى الْأَبَاءِ وَ الْأَبْنَاءِ وَ الْإِخْوَانِ وَ الْقَرَابَاتِ فَمَا نَزَدْدَادُ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ شَدَّةٌ إِلَّا إِيمَانًا وَ مُضِيًّا عَلَى الْحَقِّ وَ تَسْلِيمًا لِلْأَمْرِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْجِرَاحِ. وَ لَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الرَّيْغِ وَ الْأَعْوَجَاجِ وَ الشُّبُّهَةِ وَ التَّأْوِيلِ؛ فَإِذَا طَمِئْنَاهُ فِي حَصْلَةٍ يُلْمُ اللَّهُ بِهَا شَعَثَنَا وَ تَنَدَّانَاهُ بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيمَا بَيَّنَاهَا، رَغْنَاهُ فِيهَا وَ أَمْسَكْنَاهُ عَمَّا سِوَاهَا» (سید رضی، خطبه ۱۲۲). یعنی: همانا، با رسول خدا (ع) بودیم، و جنگ با پدران و فرزندان و برادران و خویشاوندانمان پیش رویمان بود، اما مصیبت‌ها و سختی‌ها نیفزود جز بر ایمانمان و رفتنمان در راه حق، و گردن نهادن به فرمان، و شکیایی بر درد جراحتهای سوزان. لیکن امروز پیکار ما با برادران مسلمانی است که در اسلامشان دولی و اعوجاج و شبهه و تأویل راه یافته است. پس اگر راهی را امید داشته باشیم که خدا بدان پریشانی ما را به جمعیت کشاند، و ما را بدانچه در آن یک سخنیم نزدیک گرداند، بدان رو آریم و جز آن را دست بداریم.

امیرالمؤمنین (ع) سخنی دارد بدین مضمون که «من از زمانی که رسول خدا (ع) قبض روح شد تاکنون همواره مظلوم بوده‌ام» و به قدری در موقعیتهای مختلف این را تکرار کرده است که ابن أبيالحدید از دانشوران اهل تسنن به متواتر بودن نقل این سخن از امیرالمؤمنین (ع) اعتراف کرده است: «و اعلم أنه قد تواترت الأخبار عنه (ع) بنحو من هذا القول نحو قوله «ما زلت مظلوماً منذ قبض الله رسوله حتى يوم الناس هذا» (ابن أبيالحدید، ۳۰۶/۹).

## ۱-۲. بیان حق، اراده‌ی باطل بر مبنای قرآن

در آخرین روز جنگ صفين قرآن‌ها به دسيسه‌ی معاوبه و عمروعااص بر سر نیزه‌ها رفت و آنان لشگریان امام علی (ع) را به حکم قرآن فراخواندند. این رویکرد بدان معنی

است که از آنها خواستند قرآن ناطق را کنار بگذارند و به قرآن صامت توجه کنند. اینجا، فصل جدیدی از نبردها در تاریخ اسلام گشوده شد. آن چنان‌که پیش‌تر گفتیم پیامبر ﷺ برای اثبات وحیانی بودن این قرآن تلاش کرد و اینک جانشین‌اش برای تأویل این کتاب باید بجنگد.

از این‌رو امام به خوارج می‌گوید: «هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ حَطٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفَّتَيْنِ لَا يَنْطَقُ بِلِسَانٍ وَ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجِمَانٍ وَ إِنَّمَا يَنْطَقُ عَنْهُ الرِّجَالُ» (سیدرضی، ۱۸۲) یعنی: این قرآن، تنها نوشتاری است در میان دو جلد که به زبان سخن نمی‌گوید و ناچار برای آن مترجمی لازم است، و جز این نیست که مردان - شناخته شده‌ای - از آن سخن می‌گویند.

در ماجراهی حکمین نیز چالش امام، تأویل نادرست امت است که فرمود: «هذا كتاب الله الصامت اذ لا معبر عنه غيري» (ابن‌بطریق، ص ۳۳۰) یعنی: این کتاب، ساكت و خاموش است و این منم که آن را به سخن می‌آورم، پس کتاب گویای خدا را بگیرید و داوری به کتاب خاموش خدا را واگذارید؛ چون قرآن - در این زمان - زبان گویایی جز من ندارد.

به دلیل کره‌می خوارج از قرآن بعد از ماجراهی حکمین، زمانی که خوارج خود را مهیا نبرد با امام علیؑ می‌کردند، حضرت از ابن عباس خواستند آنها را از جنگ باز دارد اما براهین خود را با استفاده از آیات قرآن بیان نکند تا آنها براساس اهداف پلید خود تأویل نکنند.

«لَا تُخَاصِّمُهُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَالٌ ذُو وُجُوهٍ تَقُولُ وَ يَقُولُونَ... وَ لَكِنْ حَاجِجُهُمْ بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا» (سیدرضی، ۴۶۵). یعنی: به قرآن بر آنان حجت می‌اور، که قرآن تاب معنی‌های گوناگون دارد. تو چیزی می‌گویی، و خصم تو چیزی؛ لیکن به سنت با آنان گفتگو کن، که ایشان از آن راه گریزی نخواهند یافت.

بعد از این‌که قرآن بر سر نیزه رفت و تفرقه در میان لشگریان امام علیؑ افتاد، بسیاری از آنها از ادامه‌ی جنگ سرباز زدند و اعتراض خود را بر مبنای تأویل نادرست

آیه‌ی «...إِنَّ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ...» (الأنعام، ۵۷) یعنی: حکمی به جز حکم خدا نیست؛ سر دادند. امام علی(ع) وقتی که جمله‌ی «لا حکم الا الله» را از خوارج شنید، فرمود: سخنی است حق که بدان باطلی را خواهند. آری حکم، جز از آن خدا نیست، لیکن اینان گویند فرمانروایی را، جز خدا روا نیست، حالی که مردم را حاکمی باید، نیکو کردار یا تبهکار؛ تا در حکومت او مؤمن کار خویش کند، و کافر بهره خود برد و خداوند مهلت را به سر رساند، در سایه‌ی حکومت او مال دیوانی را فراهم آورند و با دشمنان پیکار کنند، و راهها را ایمن سازند، و به نیروی او حق ناتوان را از توانا بستانند، تا نیکوکردار راحت باشد، و از گزند تبهکار راحت شوند و [طبق نقل دیگری] فرمود: اما در حکومت نیکوکار، پرهیزگار در آن کار خود کند، و اما در حکومت تبهکار، بدکردار بهره خویش برد تا آن‌گاه که اجلش سر رسد و مرگش در رسد.<sup>۱</sup>

خوارج در این آیه از قرآن کلمه‌ی حکم به معنی داوری را به غلط به امارت و حکومت تأویل کرده بودند که امام علی(ع) تأویل درست آن را بیان کرد.

## ۲-۲. تشخیص دشوار حقیقت

افرادی که به دین خدا باورمند نشدن و در برابر حجت خدا آماده‌ی نبرد می‌شوند، کافران حربی هستند که تشخیص آنان کار آسانی است، زمانی تشخیص افراد منحرف دشوار می‌شود که برخی زیر لوای دین و به استناد آیات قرآن، تفسیر به رأی کنند؛ شاید به همین جهت یکی از آموزه‌های مهم نبوی از ابتدای اسلام، بر حذر داشتن مسلمانان از تفسیر به رأی بود. رسول خدا(صلوات‌الله‌عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) از سه چیز بر امت خود می‌ترسید که یکی از آنها تأویل‌های ناپسندی است که ایشان را از حقیقت دور می‌کند؛ محمد بن کعب از نبی خدا(صلوات‌الله‌عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) نقل

۱. «كَلِمَةُ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هُولَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَأَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرَّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَسْتَمْنِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يَبَلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجْلُ وَ يَجْمِعُ بِهِ الْفَئُ وَ يَقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمُنُ بِهِ السَّبِيلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعَفِ مِنَ الْقَوْى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرُّ وَ يَسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ؛ وَ قَالَ: أَمَّا الْإِمْرَأَ الْبَرَّ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقْسِيُّ وَ أَمَّا الْإِمْرَأَ الْفَاجِرُ فَيَتَمَمَّ فِيهَا الشَّقَى إِلَى أَنْ تَقْطَعَ مُدُّهُ وَ تُدْرِكَهُ مَنِيَّتُهُ» (سیدرضی، ۸۲)

می‌کند که فرمود: «إِنَّمَا أَتَخَوَّفُ عَلَىٰ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثٌ خِصَالٌ أَنْ يَنَأُوا لَوْلَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ غَيْرِ تَأْوِيلِهِ...» (صدق (الف)، ۱۶۴). بر کسی پوشیده نیست که با همه‌ی این تأکیدها و نکوهش‌ها این اتفاق رخ داد؛ اما موضوعی که می‌توان در تحلیل روایات به آن پی برد، دشواری تشخیص مسیر درست است تا جایی که برخی صحابه با زبان طعنه با یکدیگر سخن می‌گفتند، موضوعی که می‌تواند در حکومت امام عصر(ع) رخ دهد و کسانی که به درستی سره را از ناسره تشخیص نمی‌دهند دچار چالش شوند.

در بخش (۱-۲-۵) روایت ابو ایوب انصاری حاکی از همین عدم تشخیص و طعنه‌ها بود. سند دیگری از این جریان در ادامه می‌آید: مخفی بن سلیم می‌گوید: قبل از جنگ نهروان در صنایع یمن به دیدار ابو ایوب انصاری رفتیم و این در حالی بود که اسپان خود را علف می‌داد، به او گفتم: ای ابا ایوب! همراه رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> با مشرکان جنگیدی، سپس آمده‌ای و با مسلمانان می‌جنگی؟! ابو ایوب در پاسخ گفت: رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> به من دستور داده با ناکشان و قاسطان و مارقان نبرد کنم. پس با ناکشان و قاسطان جنگیدم و ان شاء الله بـا مارقان در نخلستان‌ها، راه‌ها و در کنار نهرها خواهم جنگید؛ در حالی که نمی‌دانم آنان کیستند؟! (نک: ابن أثیر، ۱۰۷/۴).

یکی از دلایل لعن بر امام علی<sup>علیه السلام</sup> در میان امت که تا زمان عمر بن عبدالعزیز به شکل علنی ادامه داشت، نبردهای تأویلی بود. برخی از صحابه با تبیین برخی دیگر مسئله برایشان حل شد و برخی تا سال ۹۹ به عنوان عبادت این اقدام را انجام دادند. اعمش از سعید بن جبیر نقل کرده است که یکبار ما نزد ابن عباس در کنار زمزم در مکه بودیم که مردی شامی آمد و به ابن عباس گفت که وی در میان کسانی زندگی می‌کرده که حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> را لعن کرده و از او تبری می‌جویند و برای تحقیق درباره‌ی حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> آمده و اینکه چرا او با مسلمانان جنگید و خون مسلمانان را بر زمین ریخت؟! ابن عباس در فرازی از گفتگویش با وی وقتی این جریان را نقل می‌کند، می‌گوید: «... و قتلهم الله رضي و للامة صلاح و لأهل الضلالة سخط» (بیهقی، ۱۹) و در شیعه با اندکی اختلاف، نک: (طبری، ۲۵۹)

علّت‌ها و چالش‌های پیکار تأویلی امیر المؤمنین (ع) با تأکید بر زمینه‌سازی نبردهای امام زمان (ع) ... ۶۹ //

و ابن حیون، شرح الأخبار، ۱۹۷/۲ و ۲۰۱ و ابن طاوس، ۳۳۱ و ۲۳۱ (ع) یعنی: ... و این جنگ او برای رضای خدا بود؛ و در آن صلاح امت و خشم اهل ضلال است.

### ۳-۲. بی‌تفاوتوی امت

برخی از صحابه در عهد امیر المؤمنین (ع) در تشخیص خود دچار اشتباہ نشدن، بلکه حقیقت برای آنها روشن بود و حتی احادیث نبوی در تأیید قتال تأویلی را شنیده بودند اما ترجیح دادند در میدان کارزار تأویل شرکت نکنند. عامر بن سعد روایت کرده است: «آنَ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرَ، قَالَ: لِسَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ: مَا لَكَ لَا تَخْرُجُ فُقَاتِلَ مَعَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ، أَمَا سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا قَالَ فِيهِ؟ قَالَ: «يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي، يَمْرُّونَ مِنَ الدِّينِ مُرْوَقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيمِ، يُقْتَلُهُمْ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ» ثَلَاثَةً. قَالَ: صَدِقْتَ، وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُهُ، وَلَكِنِي أَحْبَبْتُ الْعُزْلَةَ حَتَّى أَجِدَ سَيِّفًا يَقْطِعُ الْكَافِرَ وَيَنْبُو عَنِ الْمُؤْمِنِ» (ابن أبي عاصم، ۵۹۹/۲ و طبرانی، المعجم الأوسط، ۶۹/۴ و عسقلانی، ۲۹۶/۱۲). یعنی: یکبار عامر یاسر به سعد بن ابی وقاراً گفت: تو را چه می‌شود که از خانه بیرون نمی‌آیی تا در رکاب علی بن ابی طالب (ع) بجنگی؟ آیا نشیده‌ای که رسول خدا (ع) در موردهش چه گفت؟ فرمود: «قومی از امت من سر به شورش برمی‌دارند، از دین بیرون می‌روند آن‌گونه که تیر از کمان بیرون می‌رود و علی بن ابی طالب (ع) با آنان می‌جنگد» و این را سه بار تکرار کرد. سعد گفت: راست می‌گویی! به خدا سوگند شنیدم؛ و لیکن کناره‌گیری را بیشتر دوست داشتم تا زمانی که شمشیری بیابم که کافر را بکشد و از آسیب زدن به مؤمن خودداری کند!

البته اگر بخواهیم مقایسه‌ای بین عهد امیر المؤمنین (ع) با هنگامه‌ی ظهور داشته باشیم، باید دانست چنین اختیاری به افراد در حکومت حضرت حجت(ع) داده نمی‌شود و جهه‌گیری افراد باید با عملکردشان مشخص باشد.

### ۴-۲. رویارویی با قاریان منحرف

قرائت درست، مقدمه‌ی درک مراد کلام الاهی است و قاریانی که از صدر اسلام با تغییر

در خواندن کلام‌الله و برداشت‌های انحرافی سعی داشته‌اند با این مستقل در برابر مخاطبان اصلی قرآن، برای خود بگشایند، زمینه‌ی انحراف امت را تا به امروز فراهم کرده‌اند، اکنون نیز کسانی که اندیشه‌های خود را به عنوان تدبیر در قرآن یا تفسیر آن به آیات وحیانی تحمیل می‌کنند در جرگه‌ی قاریان منحرف هستند.

از مسروق روایت شده که عایشه از من پرسید: «مَنْ قَتَلَ ذَا التُّدِيَّةِ؟ عَلَى بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَتْ: أَمَا إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «يَخْرُجُ قَوْمٌ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ، وَلَا يَجَاوِزُ تَرَاقِيَّهُمْ، يَمْرُّونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُّ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيمِ، عَلَامَتُهُمْ رَجُلٌ مُخْدِجُ الْيَدِ» (طبرانی، المعجم الأوسط، ۳۱۴/۵ و ۲۱۰/۷ و ابن أبي عاصم، ۵۹۹/۲) یعنی: چه کسی ذو التدیه را کشت؟ علی بن ابی طالب؟ گفتم: بله. گفتم: خودم از رسول‌الله شنیدم که می‌فرمود: قومی خروج می‌کنند که اهل قرآن خواندن هستند اما قرآن از گردشان بالاتر نمی‌رود؛ از دین بیرون می‌روند آن‌گونه که تیر از کمان بیرون می‌رود؛ عالمتشان مردی است که دستش ناقص‌الخلقه است.

ذو التدیه، از سران خوارج که در جنگ نهروان کشته شد، نامش حرقوص بن زهیر بود  
(ابن ابی الحدید، ۲۷۶/۲).

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که درباره‌ی کسانی که با حضرت علی علیه السلام به نبرد پرداختند، فرمود: «أَمَا إِنَّهُمْ أَعْظَمُ جُرْمًا مِمَّنْ حَارَبَ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قِيلَ لَهُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ أُولَئِكَ كَانُوا جَاهِلِيَّةً وَهُؤُلَاءِ قَرَءُوا الْقُرْآنَ وَعَرَفُوا فَضْلَ أُولَئِي الْفَضْلِ فَأَتَوْ مَا أَتُوا بَعْدَ الْبَصِيرَةِ» (ابن حیون، شرح الأخبار، ۳۸۸/۱ و ابن شهر آشوب، ۲۱۸/۳). یعنی: جرم آنان از کسانی که با رسول‌الله علیه السلام جنگیدند، بیشتر بود. گفته شد: یا ابن رسول‌الله! چگونه چنین است؟ فرمود: زیرا آنان در جاهلیت بودند ولی اینان قرآن را خوانده بودند و فضل صاحبان فضل را می‌شناختند و بعد از بصیرت بود که کردند، آن‌چه کردند.

بنابراین صرف مسلمان بودن و اهل قبله بودن دلیلی بر همراهی امام علی علیه السلام نداشت، آن چنان‌که در روزگار ظهور نیز این‌گونه است و چه بسا یکی از چالش‌های جدی امام

زمان(ع) در نبرد بر اساس تأویل با کسانی باشد که فقط با آنها در قبله مشترک است؛ به عبارت دیگر امام علی (ع) با نبردهای تأویلی خود مجوز چنین پیکارهایی را سنت نهاد. از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «کَانَ فِي قِتَالٍ عَلَىٰ أَهْلِ الْقِبْلَةِ بِرَكَةٍ وَ لَوْ لَمْ يَقَاتِلُهُمْ عَلَىٰ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ بَعْدَهُ كَيْفَ يُسِيرُ فِيهِمْ» (طوسی، تهذیب الأحكام، ۱۴۵/۶) یعنی: در جنگ حضرت علی (ع) برای اهل قبله برکتی بود و اگر حضرت علی (ع) با آنها نمی‌جنگید کسی بعد از ایشان نمی‌دانست که در چنین مواردی چه باید کرد؟!

جالب این‌که علمای اهل‌تسنن از این پیکارها مصادره به مطلوب کرده‌اند و اقدام امام شیعیان را حجتی برای اقدام علیه تجاوز‌گران داخلی دانسته‌اند. عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱م) می‌گوید: «صار على رضى الله عنه إماما فـي معرفة قتال أهل البغى؛ لأنّه قتل الناكثين والبالغين والمارقين، وقد قال أبوحنيفة رحمه الله: لولا على بن أبي طالب لما عرفنا قتال أهل البغى». (همو، ۵۸۳/۲) یعنی: حضرت علی (ع) امامی برای شناخت نحوه جنگ با تجاوز‌گران داخلی شد، زیرا که او با ناکثان و قاسطان و مارقان جنگید، و ابوحنیفه همواره می‌گفت: اگر علی بن ابی طالب (ع) نبود نمی‌دانستیم در جنگ با تجاوز‌گران داخلی چگونه باید عمل کرد.

## ۲-۵. بروز شبیه در عملکرد امام

اگر شیعیان از جایگاه امامت با خبر نباشند و معرفت الإمام را در کنار معرفت النبی ﷺ و معرفت الله، مهم تلقی نکنند دچار شباهت مختلف می‌شوند. فعل معصوم برای ما حجّت است چه بتوانیم آن را تحلیل عقلانی کنیم و چه نیازمند مراجعته به دانشورانی باشد که به ما آگاهی بخشنند. نبرد تأویلی آن چنان که در روزگار امیرالمؤمنین (ع) ایجاد شبیه کرد در روزگار ظهور نیز برای برخی سوال برانگیز خواهد بود، بنابراین نیک است در مسأله‌ی معرفت به حجت خدا اهتمام بیشتری داشته باشیم.

از موسی میرقع، برادر امام هادی (ع) روایت شده است که: یحیی بن اکثم - از علمای

اهل تسنن معاصر وی - نامهای به من نوشت و در خصوص نه یا ده مساله سؤالاتی پرسید.

من سراغ برادرم - امام هادی ع- رفتم و به ایشان خبر دادم. ایشان لبخندی زد و فرمود:

پاسخش را دادی؟ گفتم: نه. فرمود: چرا؟ گفتم: بلد نبودم. فرمود: سؤالاتش چیست؟

[وی سؤالات را خدمت امام ع مطرح می‌کند؛ از جمله: - به من خبر بدہ از این سخن

علی ع به ابن جرموز [=کسی که زبیر را بعد از اینکه از لشکر جمل جدا شد، تعقیب کرد و

او را کشت و سرش را برای حضرت امیر ع آورد- که به او گفت: بشارت باد قاتل ابن

صفیه [=زبیر] را به جهنم! و چرا او را نکشت در حالی که حاکم بود و کسی که حدی از

حدود خداوند را بی‌جهت ترک کند قطعاً کافر شده است؛ و به من خبر بدہ... که چرا با اهل

صفین جنگید و دستور داد که چه کسانی که رودرو می‌جنگند و چه کسی که فرار می‌کنند

بکشید و با مجروحشان هم مدارا نکنید؛ ولی در جنگ جمل حکمش را تغییر داد و نه با

مجروحانشان کاری داشت و نه با کسی که به خانه‌ای وارد شده بود [= از جنگ فرار کرده

بود] و اجازه نداد مجروحی را بکشند و هر کس هم که شمشیرش را انداخت امان داد؟ چرا

چنین کرد؟ اگر اولی درست بود، دومی خطأ بود.

امام هادی ع فرمود: بنویس. گفتم: چه بنویسم؟ فرمود: بنویس: «بسم الله الرحمن الرحيم. و اما تو، که امیدوارم که خداوند راه رشد را به تو الهام فرماید؛ نامهات به دستم رسید، همان که می‌خواستی با آن مرا امتحان کنی و سؤالاتی بپرسی که مرا درمانده سازی و به خاطر ناتوانی ام بباب طعنه زدن بر من را بگشایی و خداوند تو را بر اساس نیت جزا خواهد داد و ما این مسائلت را برایت شرح می‌دهیم پس بدانها خوب گوش بده و دریچه فهمت را برای آنها خوب باز کن و دلت را بدان مشغول بدار که حجت را بر تو تمام کرده‌ایم؛ والسلام. [سپس امام ع همه را پاسخ می‌دهند؛ از جمله در خصوص دو سؤال فوق فرمودند: و اما این سخن علی ع که فرمود: بشارت باد بر قاتل ابن صفیه به جهنم؛ به خاطر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود که قبلًا فرموده بود قاتل ابن صفیه را به جهنم بشارت دهید؛ و او از کسانی بود که در جنگ نهروان شرکت کرد و امیر المؤمنین ع آن روز وی را در بصره

نکشت چون می‌دانست که وی در فتنه‌ی نهروان کشته خواهد شد....

و اما اینکه گفته بودی که چرا علی (ع) در جنگ صفين دستور جنگیدن و کشتن همه را، چه آنها که رو آورده بودند و چه آنها که پشت کرده بودند، صادر کرد و با مجروحشان هم مدارا نمی‌کرد ولی در جنگ جمل فراری‌ای را تعقیب نکرد و اجازه کشتن مجروحان را نداد و هرکس که شمشیرش را انداخت یا داخل خانه‌اش شد، امان داد زیرا اهل جمل امامشان کشته شده بود و جماعته را نداشتند که به سویش برگردند [و تجدید قوا کنند] و آنان صرفاً برگشتند در حالی که دیگر نه قصد جنگ داشتند و نه حیله‌ای نموده بودند و نه جاسوسی می‌کردند و نه آماده‌ی یورش بعدی بودند و به این‌که از آنان دست بازداشته شود راضی بودند؛ پس حکم در این‌جا کنار گذاشتن شمشیر و خودداری از کشتن آنان بود زیرا که دیگر قرار نبود به یاری کسی بروند؛ اما اهل صفين به سوی جماعته برمی‌گشتند که آماده‌ی کارزار بودند و امامشان هم ایستاده بود و برایشان هرگونه سلاحی اعم از شمشیر و زره و نیزه مهیا کرده بود و وعده‌ی پاداش می‌داد و برایشان استراحتگاهی آماده کرده بود و از مجروحانشان دلجویی می‌کرد و زخمی‌ها و مجروحانشان را مداوا می‌نمود و پیاده‌شان را دوباره سواره می‌ساخت و برای کسی که لباس و زره‌اش را از دست داده بود، پوشش مهیا می‌کرد و آنان را دوباره به میدان برمی‌گرداند؛ پس آنان دوباره به جنگ و خونریزی برمی‌گشتند؛ و حکم این دو گروه مساوی نیست؛ و اگر علی (ع) و حکم کردنش در خصوص اهل صفين و اهل جمل نبود نحوه‌ی حکم کردن در خصوص سرکشان از میان موحدان معلوم نمی‌شد؛ پس او بود که این را برایشان شرح داد؛ پس هر که از او روپرداز شود خود را در معرض هلاکت قرار داده مگر این‌که توبه کند....(مفید، الإرشاد، ۹۱-۹۵ و ابن شعبه حرانی، ۴۷۶-۴۸۱).

شاید به دلیل نیاز میر شیعه در آگاهی از عملکرد نظامی امام زمان (ع) در نبرد تأویلی در روزگار ظهور در همان اوایل دوره‌ی غیبت کبری، عالم بزرگ شیعه، شیخ مفید کتاب مفصلی با نام «الجمل و النصرة لسید العترة فی حرب البصرة» یعنی: (جمل و یاری شدن سید خاندان عترت در جنگ بصره) تألیف کرده است.

### ۳- ثمره‌ی رزم تأویلی

از آن جایی که در برنامه‌ریزی الاهی قرار است اسلام تا قیامت باقی بماند، وظیفه‌ی مهمی که خداوند بر دوش امام هر عصر نهاده است، حفظ شریعت است؛ اگرچه همراهی مردم در این موضوع دخالت آشکار دارد ولی امام تا جایی که در توان دارد به این مهم مشغول می‌شود. نظر به تغییر بسیاری از اصول عقاید و احکام شریعت بعد از نبی مکرم ﷺ احیای سنت‌های اصیل اگرچه دشوار اما از تکالیفی بود که امام علی علیه السلام باید آن را به ثمر می‌رساند. بنابراین یکی از اهداف و ثمرات نبرد تأویلی، احیای دستورات خداست. سلیم می‌گوید: «سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ يَوْمُ الْجَمَلِ وَ يَوْمَ الصَّفِينِ إِنِّي نَظَرْتُ فَلَمْ أَجِدْ إِلَّا الْكُفَّرَ بِاللَّهِ وَ الْجُحُودَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى، أَوْ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ. فَاخْتَرْتُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ عَلَى الْكُفُّرِ عَنِ الْمُنْكَرِ. إِنِّي لَمْ أَرَلْ مَظْلُومًا مُنْذُ قِبْضِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَلَوْ وَجَدْتُ قَبْلَ الْيَوْمِ أَعْوَانًا عَلَى إِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ كَمَا وَجَدْتُهُمُ الْيَوْمَ لَقَاتَلْتُ وَ لَمْ يَسْعَنِي الْجُلُوسُ» (سلیم بن قیس الهالی، ۸۸۳/۲). یعنی: از علی علیه السلام شنیدم که در جنگ جمل و جنگ صفین می‌فرمود: همانا من نظر کردم و راهی نیافتیم جز کفر به خدا و انکار آنچه خداوند متعال نازل فرموده یا جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر، پس جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر را بر کفر به خدا و انکار آنچه خداوند نازل فرموده و گرفتار شدن به غل و زنجیرهای در آتش جهنم ترجیح دادم هنگامی که یارانی برای این کار داشتم؛ همانا من از زمانی که رسول الله ﷺ قبض روح شد تاکنون همواره مظلوم بوده‌ام؛ اگر قبل از آن روز یارانی برای احیای کتاب و سنت می‌یافتم – همان طور که امروز یافتم – حتماً می‌جنگیدم و اجازه‌ی بر جای نشستن نداشتمن.

طبق این بیان امام علی علیه السلام در صورت روی نیاوردن به پیکار تأویلی، سنت‌های اصیل جای خود را به بدعت‌ها می‌داد و آتش جهنم نصیب او می‌شد این تعبیر سنگین حاکی از اهمیت این نوع جهاد است. این حقیقت در منابع اهل تسنن هم آمده است

پیامبر ﷺ بارها با بیان کردن این قتال در طول حیات شریف خود، سعی در فرهنگ‌سازی آن را داشتند به گونه‌ای که امت نبی ﷺ در منظومه‌ی ویژگی‌ها و فضائل امام علی علیه السلام آن را بیان می‌کردند.

ابن مسعود روایت کرده است: «یکبار پیامبر ﷺ از منزل [همسرش] زینب بنت جحش بیرون آمد و به خانه‌ی [همسر دیگرش] ام سلمه رفت که آن روز نوبت وی بود که پیامبر ﷺ به خانه‌اش برود. اندکی نگذشته بود که علی علیه السلام آمد و آهسته در زد. پیامبر ﷺ صدای در را شنید اما ام سلمه متوجه نشد. رسول خدا ﷺ به ام سلمه فرمود: بلند شو و در را باز کن. وی گفت: یا رسول الله! این چه کسی است که به خاطر قدومش باید در باز شود؟! آیا با همین بازوan برهنه به استقبالش بروم در حالی که دیروز آیه‌ای در کتاب الله نازل شده بود [درباره‌ی اینکه زنان پیامبر از پس پرده با مردان سخن بگویند]? رسول الله ﷺ به حالتی که به نظر می‌رسید عصبانی شده فرمود: اطاعت از رسول الله ﷺ اطاعت از خداست و کسی که رسول الله ﷺ را عصیان کند خدا را عصیان کرده است! همانا پشت در کسی ایستاده که نه سبکسر است و نه بی‌حیا؛ خدا و رسولش را دوست دارد و تا اهل منزل آمده نباشند، پا داخل نگذارد. ام سلمه می‌گوید: پس بلند شدم و در حالی که خرامان راه می‌رفتم می‌گفتم: به! خوش به حال کسی که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند. پس در را باز کردم که وی در را گرفت [با دستش مانع باز شدن کامل در شد] تا وقتی که دیگر صدایی نشنید و متوجه شد که من در حجایم اجازه ورود گرفت و وارد شد. رسول خدا ﷺ فرمود: ام سلمه! آیا او را می‌شناسی؟ گفتم: بله یا رسول الله! این علی بن ابی طالب است. «قال: صدققت سید احبابه لحمه من لحمی و دمه من دمی و هو عيبة بیتی اسمعی و اشهدی و هو قاتل الناكثین و القاسطین و المارقین من بعدی فاسمعی وأشهدی و هو قاضی عداتی فاسمعی و اشهدی و هو والله یحیی سنتی فاسمعی و اشهدی لو أن عبد الله ألف عام بعد ألف عام وألف عام بين الرکن والمقام ثم لقى الله مبعضاً لعلی بن ابی طالب و عترتی أکبه الله علی منخریه یوم القيمة فی نار جهنم» (ابن

عساکر، ۴۲ و ۴۷۰/۴۷۱). یعنی: فرمود: درست گفتی! او مردی است که دوستش دارد؛ گوشتی از گوشت من و خونش از خون من است و او حافظ خانه‌ی من است؛ بشنو و شهادت بده که او بعد از من با ناکثان و قاسطان و مارقان خواهد جنگید و اوست که وصیتهای مرا عمل خواهد کرد؛ پس بشنو و شهادت بده و به خدا سوگند که اوست که سنت مرا احیا می‌کند. پس بشنو و شهادت بده که اگر بندهای هزار سال بعد از هزار سال و هزار سال بین رکن و مقام خدا را عبادت کند سپس در حالی که علی بن ابی طالب<sup>علیه السلام</sup> و عترت مرا مبغوض می‌دارد خداوند را ملاقات کند خداوند او را به صورت در آتش جهنم بیفکند. این روایت، در منابع شیعه نیز با اندکی تفاوت گزارش شده است (نک: اربلی، ۹۱/۱ و ۹۲ و مجلسی، ۲۶۷/۳۹ و ۲۶۸ به نقل از کتاب ابن خالویه).

واژه‌ی احیاء در این روایت و روایات مشابه حاکی از مردگی جامعه و انسانیت، بدون مدیریت معصوم است لذا ظهور ربيع الأئمما (عج) به همراه نبرد تأویلی حیاتی دوباره به بشریت می‌بخشد.

#### ۴- پیکارهای تأویلی عصر ظهور

انحرافی که در جامعه بعد از نبی مکرم<sup>علیه السلام</sup> به وجود آمد تا زمان ظهور ادامه می‌یابد و بسیاری از مردم به خاطر همین تأویل‌های نادرست از حقیقت دین فاصله می‌گیرند تا جایی که شرایط امام عصر(عج) بسیار دشوارتر از زمان رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> توصیف شده است.

فضیل بن یسار نقل می‌کند که از امام صادق<sup>علیه السلام</sup> شنید: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ إِسْتَقْبَلَ مِنْ جَهَلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا إِسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ، قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَاك؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعَيْدَانَ وَ الْخُشُبَ الْمَنْحُوَةَ، وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَحْتَجُ عَلَيْهِ بِهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا وَ اللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَ الْقُرُّ» (نعمانی، ۴۱۳/۱) یعنی: قائم ما چون قیام کند از جهل مردم شدیدتر از آنچه

رسول خدا<ص> با آن از سوی نادانان جاهلیّت روپرورد شد برخورد می‌کند، عرض کرد: این چگونه ممکن است؟ فرمود: همانا رسول خدا<ص> در حالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ و چوبهای تراشیده و مجسمه‌های چوبین را می‌پرستیدند و قائم ماع) چون قیام کند در حالی به سوی مردم می‌آید که جملگی کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند و بر او بدان احتجاج می‌نمایند، سپس فرمود: بدانید به خدا سوگند که موج دادگستری او بدان گونه که گرما و سرما نفوذ می‌کند تا درون خانه‌های آنان راه خواهد یافت.

در این روایت، مسأله‌ی اصلی دوران ظهور، تأویل‌های باطل افراد مدعی ترسیم شده است که ریشه در فقدان «معرفت الإمام» دارد چه در غیر این صورت حتی اگر این دسته از افراد تا روزگار ظهور در بی‌راهه عمر خود را سپری کرده باشند باید سخن حجت خدا را فصل الخطاب بدانند نه این‌که در برابر او احتجاج نمایند. این جاهلیت مدرن ادامه خواهد داشت تا جایی که امام مجبور به نبرد با آنان می‌شود. آن چنان‌که امام صادق<ع> در جایی دیگر می‌فرماید: «الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَلْقَى فِي حَرْبٍ مَا لَمْ يَلْقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَتَاهُمْ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ حِجَارَةً مُّقْوَرَةً وَ خُشُبًا مَّنْحُوتَةً وَ إِنَّ الْقَائِمَ يَخْرُجُونَ عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يُقَاتِلُونَهُ عَلَيْهِ» (همان، ۴۱۴/۱) یعنی: قائم(ع) در پیکار خود با چنان چیزی مواجه خواهد شد که رسول خدا<ص> با آن مواجه نگردید، همانا رسول خدا<ص> در حالی به سوی مردم می‌آمد که آنان بتهای سنگی و چوبهای تراشیده را پرستش می‌کردند، ولی قائم چنان است که علیه او خروج می‌کنند و کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند و به استناد همان تأویل با او به جنگ بر می‌خیزند.

این دسته روایات نشان می‌دهد تا زمان ظهور افرادی هستند که از مسیر تأویل‌های خلاف سخن حجت‌های خدا به تفسیر قرآن می‌پردازن. قرآن پژوه هستند اما در کوشش خود با تکیه بر آرای باطل خود انحراف‌های فکری در جامعه به وجود می‌آورند اما در هنگامه‌ی ظهور یکی از اقدام‌های مهم امام زمان(ع) به فرموده‌ی امام علی<ص> بازگشت مردم به حقیقت قرآن است؛ به عبارت دیگر بازگشت به قرآن در مهندسی وارثان بر حق

قرآن تنها در سایه‌ی علم آنان محقق می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَّفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى. يَعْطِفُ الرَّأْيُ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَّفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ» (سیدرسی، ۱۹۵) یعنی: آن مرد خداپرست - امام مهدی (ع) - هوای برستی را به هدایت بر می‌گرداند و رأی‌ها و نظرها و افکار را به قرآن باز گرداند، پس از آنکه قرآن را به رأیها و نظرها و افکار خود بازگردانده (و تأویل کرده) باشند.

بر فرض فقدان تحلیل درست از شرایط حاکم بعد از شهادت پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم وظیفه‌ی مسلمانان همراهی با امام علی صلوات الله عليه و آله و سلم در قتال بود؛ اگرچه در روزگار ظهور عقلها کامل می‌شود اما آزمون‌های عصر غیبت در برخی روایات نشان دهنده‌ی غربال کامل شیعه قبل و بعد از ظهور است، از این‌رو براساس نبردهای حضرت امیر صلوات الله عليه و آله و سلم شکاکان باید به یقین رسیده و دست از همراهی حجت خدا برندارند.

نبردهای امام علی صلوات الله عليه و آله و سلم در صدر اسلام دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که تاریخ تا به حال به خود ندیده بود اما نیک که بنگریم زمینه سازی برای زمان ظهور است تا امام زمان(ع) با پشتیبانی مؤمنان واقعی بتواند حکومت عدالت‌گستر خود را تشکیل دهد.

## نتایج مقاله

۱. به موجب مستند قرآنی و دستور مستقیم پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم در نزد فریقین، نبرد تأویلی که توسط امام معصوم مدیریت می‌شود و جاهت شرعی دارد.
۲. جنگ‌های زمان پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم جنگ بین ادیانی و بر سر اصل تنزیل قرآن بود، اما جنگ‌های زمان امام علی صلوات الله عليه و آله و سلم جنگ درون دینی و بر سر تأویل قرآن به وقوع پیوست و از این‌حیث در تاریخ اسلام منحصر به فرد بود.
۳. مخالفان در پیکار تأویلی چه در عصر امیرمؤمنان صلوات الله عليه و آله و سلم و چه در عصر ظهور به استناد قرآن به ستیز می‌پردازند که این اقدام نبرد و تشخیص حق از باطل را پیچیده‌تر می‌کند؛ ریشه کن شدن تفکر استفاده‌ی ابزاری از قرآن در روزگار ظهور رخ خواهد داد که این بدان معنی است تأویل‌های نادرستی از قرآن در جامعه ارائه می‌شود.

۴. کارزارهای امیرالمؤمنین علیه السلام برای مسلمانان ذهنیت تاریخی ایجاد می‌کند تا به سطحی از آمادگی برسند که بر اساس آن، آخرین حجت را در هنگامه‌ی ظهور با تحلیل‌های اشتباه خود، تنها نگذارند، بنابراین به دلیل پیچیدگی‌های فراوان این نوع محاربه، شاهد پیش‌بینی و ایجاد آمادگی توسط نبی مکرم علیه السلام در میان امت هستیم. عمار، خزینهٔ ذوالشهادتین، ابن مسعود و ... نیز از این ایجاد آمادگی نبی علیه السلام سخن گفته‌اند. با این حال برشی در صدراسلام به شبههٔ پرآکنی روی آورند که تا امروز نیز ادامه داشته است اما عملکرد شیعیان در روزگار ظهور باید همچون عمار باشد و تردید در دل به خود راه ندهند چراکه مجوز نبردهای امام عصر(ع) از زمان نبی مکرم علیه السلام با تأیید شرعی بنیان‌گذار مکتب اسلام و بر اساس نمونه‌ی ارایه شده در نبردهای امیرمؤمنان علیه السلام داده شده است.
۵. ثمره و فایده‌ی پیکار تأویلی در عصر امیرمؤمنان علیه السلام مشخص شدن حقیقت، احیای سنت‌های اصیل اسلام با مدیریت حجت خدا و زمینه سازی برای نبردهای تأویلی امام زمان(ع) در عصر ظهور است.

## کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، السنۃ، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳. ابن ابی الحیدد، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن الأثیر، أبو الحسن علی بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكریم بن عبد الواحد الشیبانی الجزری (م ۶۳۰)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، المحقق: علی محمد موعض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعۃ الأولى، ۱۴۱۵ق - ۱۹۹۴م.
۵. ابن بطريق، یحيی، عمدہ عینون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۶. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحليم، منهاج السنۃ، مصر، مؤسسه قرطبة، ۱۴۰۶ق.
۷. ابن حبان، أبوحاتم محمد بن حبان بن أحمد التمیمی البستی، صحیح ابن حبان (المسند الصحيح علی التقاسیم و الأنواع من غیر وجود قطع فی سندھا و لا ثبوت جرح فی ناقلیها). المحقق: محمد علی سونمز و خالص آی دمیر، بیروت، دار ابن حزم، الطبعۃ الأولى، ۱۴۳۳ق - ۲۰۱۲م.
۸. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ق.
۹. ابن حیون مغری، نعماں بن محمد تمیمی، دعائیم الإسلام و ذکر الحال و الحرام و القضايا و الاحکام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ق.
۱۰. همو، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، مصحح: محمد حسین حسینی جلالی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۱۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، مصحح، علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
۱۳. ابن طاووس، علی بن موسی، التحصین لأسرار ما زاد من كتاب اليقين، مصحح: اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم، مؤسسه دار الكتاب، ۱۴۱۳ق.
۱۴. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن هبة الله، تاریخ دمشق، محقق: عمرو بن غرامه العمروی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۶ق.
۱۶. ابن المغازلی، علی بن محمد بن الطیب بن ابی علی بن الجلابی، مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه (مناقب علی؛ لابن المغازلی)، محقق: أبوعبدالرحمٰن تركی بن عبدالله الوادعی، صنعاء، دار الآثار، ۱۴۲۴ق.
۱۷. أبویعلی، احمد بن علی بن المثنی بن یحیی بن عیسی بن هلال التمیمی الموصلی (م ۳۰۷)، مستند ابی یعلی، محقق: حسین سلیم اسد، دمشق، دار المأمون للتراث، الطبعۃ الأولى، ۱۴۰۴ق - ۱۹۸۴م.
۱۸. الدینوری، أبوحنیفة احمد بن داود (م ۲۸۲)، الأخبار الطوال، تحقيق: عامر عبد المنعم، القاهرة، دار إحياء الکتب العربي - عیسی البابی الحلی و شرکاه، الطبعۃ الأولى، ۱۹۶۰م.
۱۹. اربیلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۲۰. برقی، ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد، المحسن، قم، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
۲۱. البزار، أبوبکر احمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خلاد بن عبیدالله العتکی، مستند البزار المشهور باسم البحر الزخار، مدینه منوره، مکتبة العلوم و الحكم، ۱۴۳۱ق.

## علّت‌ها و چالش‌های پیکار تأویلی امیر مؤمنان (ع) با تأکید بر زمینه‌سازی نبردهای امام زمان (ع) ... ۸۱

۲۲. بیهقی، ابراهیم بن محمد (م ۳۲۰)، المحسن و المساوی، بی‌نا، بی‌تا، تاریخ النشر بالشاملة، ۱۴۳۱ق.
۲۳. تقفقی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (ق ۲۸۳)، الفارات (ط - القديمة)، مصحح: عبدالزهرا حسینی، قم، دارالکتاب الإسلامية، ۱۴۱۰ق.
۲۴. الجرجانی، أبویکر عبد القاهر بن عبد الرحمن بن محمد الفارسی الأصل، (م ۴۷۱هـ)، درج الدُّرر فی تفسیر الآی و السُّور، تحقیق القسم الأول: طلعت صلاح الفرحان، القسم الثاني: محمد أدیب شکور امریر، عمان و الأردن، دارالفکر، الطبعة الأولى، ۱۴۳۰ق - ۲۰۰۹م.
۲۵. الحاکم النیسابوری، أبوعبدالله محمدبن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن الحکم الضبی الطهمانی النیسابوری المعروف بابن البیع، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
۲۶. خزار قمی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص الانئمة الإثنتی عشر، محقق: عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
۲۷. خطبی بغدادی، أبویکر احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی، تاریخ بغداد، محقق: بشار معروف عواد، بیروت، دار الغرب الإسلامي، ۱۴۲۲ق.
۲۸. الدارقطنی، أبو الحسن علی بن عمر، العلل الواردۃ فی الأحادیث النبویة، تحقیق و تخریج: محفوظ الرحمن زین الله السلفی، الریاض، دار طبیة، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵ق - ۱۹۸۵م.
۲۹. زرقانی، محمدبن عبدالباقي، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیه بالمنج المحمدیه، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۳۰. سوطی، جلال الدین، جامع الاحادیث (الجامع الصغیر و زوائد و الجامع الكبير)، بی‌نا، بی‌تا.
۳۱. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، مصحح: صبحی صالح، قم، هجرت، ۴۱۴ق.
۳۲. الشاشی، أبوسعید الهیثم بن کلیب (۳۳۵)، المسند للشاشی، تحقیق و تخریج: محفوظ الرحمن زین الله، المدینة المنوره، مکتبة العلوم و الحكم، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ق.
۳۳. صدقوق، محمد بن علی، الخصال، به کوشش: علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۴. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، فاهره، دارالحرمنین، بی‌تا.
۳۵. همو، المعجم الكبير، محقق: حمدی بن عبد المجید السلفی، فاهره، مکتبة ابن تیمیة، بی‌تا.
۳۶. طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد فی إمامۃ علیّ بن ابی طالب (ع)، مصحح: احمد محمودی، قم، کوشانپور، ۱۴۱۵ق.
۳۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الأمالی، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۳۸. همو، تهذیب الأحكام، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۹. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، مکتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۳۸۰ق.
۴۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق: طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد و آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۴۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، التفسیر، محقق: محمد کاظم، تهران، وزارت الثقافة و الإرشاد الإسلامي، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
۴۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)، محقق: عبدالزهرا علوی و محمدباقر محمودی، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
۴۴. منقری نصرین مزاحم، وقمه صفين، تحقیق: محمدمارون عبدالسلام، قم، منشورات مکتبه المرعشی، بی‌تا.
۴۵. نعمانی، محمدبن ابراهیم، ترجمه: محمدجواد غفاری، الغیبه، تهران، نشر صدقوق، ۱۳۷۶ش.
۴۶. مفید، محمد بن محمد، الأمالی، مصحح: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۴۷. همو، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ترجمه: أمير خان بلوكي، قم، تهذيب، ۱۳۸۸ش.
۴۸. نوري، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، لبنان، مؤسسه آل البيت ع، ۱۴۰۸ق.
۴۹. ورشوچیان، مریم و پوراسماعیل، احسان، «موانع حکومت عدالت محور علوی»، مجله‌ی علمی - تخصصی دانشنامه‌ی علوم قرآن و حدیث، مشهد، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ش.
۵۰. هلالی، سلیمان بن قیس، کتاب سلیمان بن قیس الهلالی، تحقیق و تصحیح: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم، الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۵۱. هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره و بیروت، دارالریان للتراث و دارالكتاب العربي، ۱۴۰۷ق.